

ویژه نامه بزرگداشت روز جهانی زنی

مارس روز جهانی زن



Mars Dünya
Qadınlar Günü



نیمینگر آذر

اولین شماره

ویژه نامه روز
جهانی زن

فهرست

۲

اؤن سؤز

۳

مروری بر تاریخچه فمینیسم و موج سوم آن

۸

یادداشت روز

۹

مصاحبه ای در رابطه با موج سوم فمینیسم با خانم فرانک فرید

۱۲

زنان نیمه وجود جامعه بشری

۱۳

جنبش فمینیستی آمریکا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

۱۸

سوژه مذکر و ایده ناتمام رهایی

۲۱

مصاحبه با خانم زهره اسدپور

۲۳

کولتور اکسنلی حرکتلرده قادینلارین رولو

۲۶

سایبر فمینیسم : بهره مندی جنبش زنان آذربایجان از فضای مجازی

۲۹

زمستان در تبریز

۳۲

پولتیک اقتصاد لارین جنسیت آچی لاری

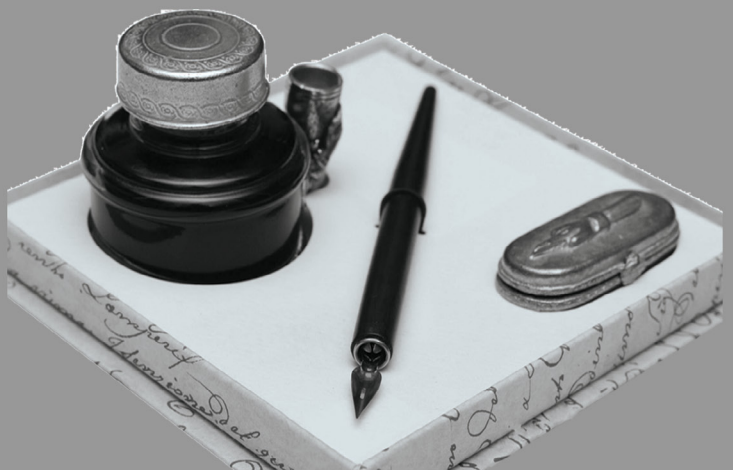
اؤن سی وۇز

پیش گفتار

جنبش های اجتماعی به مانند همیشه آرام و قرار ندارند، زمین بازیچه ای در دست انسان هاست، جامعه انسانی مبهوت این جریان های عظیم شده، جنبش های اجتماعی همچون دریایی ناآرام همه چیز را به درون خود می کشد، معنای مفاهیمی چون عدالت، آزادی، برابری از سرزمینی به سرزمینی دیگر تغییر می کند؛ جنبش های اجتماعی به شکل خستگی ناپذیری در جریانند، زمان و مکان به عنوان سرنوشت سازترین عنصرها پا به پا راه گشای این جریان ها هستند و چه ها که در این سرزمین ها نگذشت...

و زنان... از همان دوره های زنده به گوری تا کنون سرفرازانه سر از قبرهای بی عدالتی بلند کرده بدون حتی لحظه ای سکوت فریاد عدالت سر داده اند... اکنون در حالی قدم به عصر ۲۱-ام گذاشته ایم که حرکت های تک محوری و تک مطالبه ای خارج از چارچوب دیدگاه های حقوق بشری و با نگاهی انتقادی طرد می شوند... نگاه تک محوری و دوری از حرکات چند بعدی، ارجحت دادن به یک مطالبه در میان سبلی از مطالبات، دری به سوی دیکتاتوری نوین و بی عدالتی دیگر خواهد گشود... حتی اگر در آن حرکت ارجحیت با زنان و حقوق زنان باشد... سپس که این بار نیز مدافعان حقوق زنان آگاهانه و هوشمندانه پا به میدان نهادند... من به عنوان یک زن در حالی که امکان تعلق به هر دین، هر ملت، هر کشور، هر زبان، هر طبقه اجتماعی و هر تفکر سیاسی را دارم و به خاطر آن ها نیز مورد بازخواست و تضییع حقوق قرار می گیرم چطور تنها می توانم بیرق بی عدالتی ناشی از زن بودم را بلند کرده نسبت به سایر انواع تبعیض ها که بر من روا داشته می شود سکوت کنم؟ آیا این برانزده یک شخص عدالت طلب است؟ مگر حقوق زنان هم شاخه ای از حقوق بشر نیست، پس چگونه می تواند در برابر سایر مطالبات بشری سکوت کند؟ نه، هرگز، امکان ندارد و مدافعین حقوق زنان اندیشیدن... و در نهایت موج سوم حقوق زنان طلوع کرد... کودکی که سال ها حرکت زنان در بطن خود پرورش داده بود چشم به دنیا گشود... با تکیه بر این اعتقاد، روز جهانی زنان (۸ مارس) بهانه ای شد تا جنبش زنان آذربایجان به عنوان جنبشی چند مطالبه ای، ویژه نامه ۸ مارس ۲۰۱۵ را حصر موج سوم فمینیسم با تکیه بر حرکتی چند مطالبه ای کند. باور داریم که آغاز اینجنین حرکتی، در چارچوب منطقی، سبب پیشرفت و شکوفایی چند جانبه سرزمینمان خواهد شد.

سوسیال حرکتلر دورمادان آخیر، یئر کوره سی اینسانلارین اوپونجایی اولوب، کوتله چاره سیز قالیر، بیر عوضیانچی دیزر کیمی هر شئی ایچینه چکیر، عدالت، برابریک، آزادلیق اؤلکه دن اؤلکه یه دییشیر؛ آخیملار آخیلیر، دالغالار کئچیر، زمان مکانین آیرلماز سیرداشی اولور و نلر باشانیب باسدیریلدی بو توپراقلاردا... و قادینلار... دیری باسدیریلان زاماندان بری قبریلردن باش قالدیریپ عدالت آختاریپ دالغالانادیلار... ایندی ایسه ۲۱-جی یوز ایله ائله بیر دورومدا آفاق باسیریق کی آرتیق تک یؤنلو بیر حرکت هوماتیتار باخیشلار چرچیوه لرینده یئرلشمه دن کریتیکال بیر باخیش لارد اولونور... دنمک تک یؤنلو دوشونمک و کومپلکس باخیشلاردان اوزاقلاشماق، تک بیر ایستگی اؤنده توتوب تکجه اونو دوشونمک، اینسانی دیکتاتورلوق و یئنی بیر عدالتسیزلیغا ساری یؤنلندیریر... حتی اگر بو حرکتین باش ایستگی قادین و قادین حاقلاری اولسا، شوکورلر اولسون کی بو دؤنه ده، قادین مودافیعه چیلری باشاریلی متیدانا آفاق باسدیلار، من بیر قادین اولراق هم ده هر هانسی بیر دیندن، هر هانسی بیر میلتدن، هر هانسی بیر اؤلکه دن، اولوب، هر هانسی بیر دیلده دانیشماغیما باخمایراق، هر هانسی بیر سیاسی دوشونجه و هر هانسی بیر سوسیال صنیفدان اولابیلدیگیم دورومدا، قادین لیغیمدان یانا صنیفیم، دیلم، میلتیم، دینیم و اؤلکه مدن دولای دا سورغولایب تاپدانان حالدا نجه تکجه قادینلیغیم دان آسیلی اولراق تاپدالانمیش حاقلاریمین عوضیان باراغین قالدیریپ باشقا حاقسیزلیق لارین قارشیسیندا سوسوم کی! بو بیر گرچک عدالتچی یه یاراشاندیری؟ قادین حاق لاری دا اینسان حاقلارینین بیر قولو دئییلمی یوخسا؟ یوخ، اولاسی دئییل! قادین حاقلاری مودافعه چیلری دوشوندولر... و پار پار پارلبدادی قادین حاقلارینین اوچونجو دالغاسی... قادین حرکاتین تاریخ بویو ایچینده بسله دیگی بالا دونیا یا گؤز آجدی نهایت... بو دوشونجه یه دایاناراق، دونیا قادین گونو (مارتین ۸-ی) بو ایمکانی یاراتدی کی آذربایجان قادین حرکاتی کومپلکس و نجه یؤنلو بیر حرکت اولراق ۲۰۱۵ جی ایلین دونیا قادین گونونه عایید اولان اوزل ساییسینی قادین حاقلارین اوچونجو دالغاسینا حصر ائتسین. اینانیریق کی ال-له، چین چینه آباردیغیمیز بو حرکت، منطیقی بیر چرچیوه ده، اؤلکه میزین هر طرفلی گلیشمه سینه سبب اولاجاق.





مروری بر تاریخچه فمینیسم و موج سوم آن

نفیسه محمدپور

در آن بازشدن درهای مشاغل عمومی به روی زنان مطالبه شده بود توسط مجله زنان (۱۸۳۸-۱۸۴۸) منتشر شد. در دهه ۱۸۴۰، جنبش حقوق زنان در ایالات متحده آمریکا با پیمان آبشار سنکا (۱۸۴۸) آغاز شد و دستاورد آن اعلامیه «احساسات» بود که در این اعلامیه ستمدیدگی تاریخی زنان، آزادی و برابری زنان در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی تاکید می‌کرد، که در اعلامیه استقلال آمریکا انعکاس یافت. این گردهمایی را شروع سازمان دهی مستقل زنان بر اساس منافع خاص خودشان می‌دانند. در پی آن الیزابت کدی استانتن، انجمن ملی حق رای زنان را تاسیس کرد. بریتانیا از دهه ۱۸۴۰م به بعد شاهد پدید آمدن جنبش‌های حق رای زنان بود.

فمینیسم را که به «جنبش حق رای» معروف شد، از سال ۱۷۹۲ (زمان انتشار مقاله‌ای از نویسنده انگلیسی به نام ماری ولستون کرافت، با عنوان «دادخواستی برای زنان») دانسته‌اند. این کتاب که علیه ژان ژاک روسو و موضع انقلاب فرانسه و بورژوازی کشورهایی که دختران را از برابری منع می‌کرد نوشته شده بود، زمینه‌های طرح مباحث حقوق زنان را پس از انقلاب فرانسه در کشورهای غربی بیش از پیش فراهم کرد.

در انگلستان، به سال ۱۸۲۵م نخستین بیانیه در دفاع از اعلامیه حقوق و وظایف زنان (که در آن از باز شدن درهای مشاغل عمومی به روی زنان) با امضای ویلیام تامسون انتشار یافت. در فرانسه، اعلامیه حقوق و وظایف زنان که در

فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی همانند سایر جنبشهای اجتماعی دارای فراز و نشیب خاص خود بوده و در طول حیات خود دوران طلایی و به طور تناوبی دوران افول را تجربه کرده است. در این مقاله مختصر سعی می شود تاریخچه ی مختصر این جنبش اجتماعی بررسی شود. این مطالعه با معرفی سه موج فمینیسم بر بررسی موج سوم آن و علل پیدایش آن می پردازد.

تاریخچه فمینیسم

بررسی تاریخ فمینیسم معمولاً توسط سه دوره تاریخی که به موج اول، موج دوم و موج سوم معروف شده است، انجام میگیرد.

الف) موج اول: برخی شروع موج اول



دومی‌ها بود به گونه‌ای که امروزه بسیاری از طرفداران گرایش‌های موج دوم از منتقدان آن شمرده می‌شوند.

موج سوم فمینیسم سعی دارد از آنچه که تعریف ذات گرای موج دوم از زنانگی خوانده می‌شود دوری گزیند. تعریفی که بنا به گفته موج سوم اغلب هویتی جهان شمول برای زنانگی قایل بوده و در مورد تجربه زنان سفید پوست بالاتر از متوسط اغراق می‌کند. هسته مرکزی ایدئولوژی موج سوم را تفاسیر فرا ساخت گرا از جنسیت تشکیل می‌دهد این تفاسیر بر پراکندگی قدرت و ابهام ذاتی تمام مقوله و وازه‌های مربوط به جنسیت تاکید بیشتری می‌کند. نظریات موج سوم معمولاً تئوریهای همجنس گرا خود-آگاهی زنان رنگین پوست زن گرایی، فرضیات پسا استعماری، نظریه انتقادی، فرا ملی گرایی، فمینیسم زیست بوم گرا و نظریه نو فمینیستی را در بر می‌گیرد فمینیستهای موج سوم بیشتر بر حوزه سیاست فرد تمرکز کرده و درباره شکل‌هایی از بازنمایی و بیان جنسی می‌نویسند که نسبت به شیوه‌های پیشین کمتر سیاسی هستند. به علاوه آنها الگوهای موج دوم را که از معیارهای خوب یا بد برای زنان سخن می‌گویند مورد چالش قرار می‌دهند.

تاریخچه موج سوم فمینیسم:

در سال ۱۹۹۱ خانم آنیتا هیل، مردی آفریقایی-آمریکایی به نام کلارنس توماس را که نامزد مقام دادگاه عالی آمریکا بود، به مزاحمت جنسی علیه خود متهم کرد. اتفاقی که به گفته هیل یک دهه قبل، زمانی که وی به عنوان دستیار توماس در وزارت آموزش و پرورش کار می‌کرد، رخ داده بود. توماس بلافاصله این اتهام را رد کرد. سنا نیز به نفع وی رای داد. در واکنش به همین جریان بود که ربکا واکر در یکی از شماره‌های نشریه میز (Ms) در سال ۱۹۹۲ مقاله‌ای به نام «موج سوم بودن» منتشر کرد. او در این مقاله تاکید کرد که «من پسا فمینیست نیستم، من موج سوم هستم.» پرونده توماس-هیل توجه عمومی را به حضور مزاحمت جنسی در محیط‌های کاری جلب نمود و در میان مردمی که تصور می‌کردند مساله آزار جنسی و دیگر موضوعات موج دوم حل شده‌اند نوعی احساس نگرانی و هوشیاری پدید آورد.

با تمام این تفاسیر باید گفت که موج سوم فمینیستی ریشه در میانه‌های دهه ۱۹۸۰ دارد. آنگاه که رهبران موج دوم همانند گلوریا آنزال دوا، بل هوگس، شیللا سندوال، شری موراگا، آدره لرد، ماکسین هونگ گینگستون و بسیاری از فمینیست‌های رنگین پوست، خواهان شکل‌گیری ذهنیتی جدید در گفتمان فمینیستی بودند.

ب) موج دوم: دهه ۱۹۶۰ آغاز خیزش جدیدی است که به موج دوم فمینیستی معروف شده است. دهه ۶۰ قرن بیستم دهه اول جنبش‌های تند اجتماعی و شکل‌گیری نظریه‌های جدید فلسفی جدید بود که هر یک به گونه‌ای تاثیر خود را بر شکل‌گیری نظریه‌های فمینیستی به ویژه از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ آشکار می‌ساختند.

نکته ممیز موج اول و دوم تاکید بر نقد فرهنگی و نظریه‌های فرهنگی است. در این مورد تمام جنبه‌های شناختی و نمادین از جمله زبان، برداشت‌ها و آگاهی‌های عمومی، فلسفه، هنر، علم، رفتارهای اجتماعی و حتی نوع پوشش نقادی شد و تمامی این حوزه‌ها عرصه مبارزه فمینیستی قلمداد شد.

موج دوم فمینیستی به عنوان یک نظریه مطرح شد و با پی‌گیری فمینیست‌ها از اوایل دهه ۱۹۷۰، مطالعات زنان به برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و کالج‌ها راه یافت و به عنوان شاخه آکادمیک جنبش آزادی‌بخش زنان مطرح گردید.

طرفداران موج دوم می‌کوشیدند تا تحلیل وضعیت زنان، علل فروودستی و وضعیت آرمانی آنان و نیز راهبردهای خود را در قالب نظریه‌های عام و جهان‌شمول ارائه دهد.

سیمون دوبوار فیلسوف فرانسوی در کتاب جنس دوم شکاف بین موج اول و دوم جنبش فمینیسم را پر کرد. او در این کتاب به تعمق در «دیگر بودن» زنان پرداخت. دوبوار در این اثر سوال «زن چیست؟» را مطرح کرد. او که از تحلیل‌های موجود از کهنتری زنان نسبت به مردان ناراضی بود درباره پاسخ‌های محدودی که ماتریالیسم تاریخی و روانکاوی به این پرسش ارائه کرده‌اند، کاوش کرد و مدعی شد که هر دو پاسخ، مصادره به مطلوب است. انگلس در کتاب منشاء خانواده می‌نویسد نهاد مالکیت خصوصی به بردگی زنان منجر می‌شود ولی علت آن را بیان نمی‌کند. فروید نیز که به بیان تفاوت‌های جنسی می‌پردازد، نمی‌تواند تبیین کند که چه ارزیابی قبلی از «مرد بودن» باعث مغرور کردن پسران به داشتن آلت رجولیت شده و موجب شده تا دختران برای نداشتن این عضو جنسی اهمیت خاصی قائل شوند. برای تبیین ستم وارد بر زنان که خود آنها نیز در این ستم شرکت دارند، کافی نیست صرفاً به مقولات اقتصادی یا الگوهای رشد روانشناسی متوسل شویم که پیشاپیش با ارزیابی‌هایی آمیخته است که نیروی جنس مذکر را شکل می‌دهد. آنچه لازم است نظریه‌ای است بر اساس پویایی خودآگاهی، که عمیق‌تر از عوامل فیزیولوژیک، عوامل روانی یا عوامل اقتصادی باشد و بتواند در مورد رفتارهای بسیار متنوعی که به انقیاد زنان کمک می‌کند، عادلانه قضاوت کند

ج) موج سوم: از نیمه ۱۹۹۰-۱۹۷۰ زمینه‌های ظهور موج سوم فمینیسم شکل گرفت که بیش از هر چیز مدیون تحولات نظام سرمایه‌داری، مطرح شدن پست مدرنیسم و عکس‌العمل‌های ناشی از تندروی و یک‌جانبه‌نگری موج

گروه های مختلف زنان و توجه خاص به مسائل زنان سفیدپوست طبقه متوسط، نقد می کردند) و هم از سوی پست مدرنیست ها مطرح گردید.

موج سوم اگرچه در مقام عمل جنبش فمینیستی را با بحران مواجه می سازد اما به طور تئوری، گامی به جلو محسوب می شود. حرکت به سمت تولیدات نظری و تئوریک، نقد شاخه های مختلف علوم از ویژگی های دیگر موج سوم است.

دغدغه های موج سومی ها

موضوعاتی مانند نژاد، طبقه و جنسیت برای موج سوم فمینیسم مسایلی محوری محسوب می شوند. افزون

بر همه اینها مشکلات زنان در محیط کارمانند مزاحمت جنسی، وجود موانع نامحسوس در راه پیشرفت زنان، سیاست های ناعادلانه مرخصی زایمان، حمله و تجاوز جنسی نیز برای آنها مهم است. به علاوه مقولات مربوط به مادری مانند پشتیبانی مادران مجرد از طریق حمایت های رفاهی و مراقبت بچه، توجه به مادران شاغل و مادرانی که برای مراقبت تمام وقت از فرزندانشان کار را رها می کنند، برای موج سومی ها حایز اهمیت است. به این فهرست باید موضوعات مربوط به زنان، سیاست و تفکر از قبیل احترام گذاشتن به زنان به عنوان موجوداتی عقلانی، سیاسی و خردمند، تایید نمونه ها و نماد های مثبت زنانه در فرهنگ عامه را نیز افزود. و سرآخر باید گفت که مسایل مربوط به رسانه ها مانند معیارهای های ناسالمی که از زنان انتظار می رود خود را با آن هماهنگ کنند، نمایش زنان به عنوان کالاهای جنسی که صرفا برای ارضای مردان مورد نیازند و مقوله ضد روشنفکری از دیگر موضوعات مورد توجه موج سومی ها محسوب می شوند.

عمل گرایی موج سومی ها:

دگرگونی و تغییر محصول همکاری و خودآگاهی انسانهاست زمانی که خودآگاهی در میان زنان افزایش یابد حرکت آنها برای تغییر وضع جنبش فمینیستی نتیز ضروری می شود انجمن ها و سازمانهای فراوانی برای تغییر زندگی زنان در آمریکا تلاش می کنند به عنوان نمونه می توان به انجمن پوشش موفق اشاره کرد که از طریق جمع آوری اعانه برای زنانی که می خواهند در مصاحبه های شغلی شرکت کنند لباس تهیه می کند تا آنان بتواند با ظاهر مناسب و اعتماد به نفس بالاتر در مصاحبه حاضر شوند. آنان اغلب در موسسات خیریه و عام المنفعه فعالیت داشتند.

موج سومی ها و صلح طلبی :



از اوایل دهه ۹۰ جهان غرب به نقش های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته و از حرکت های تند فمینیستی موج دوم کاسته شد زیرا آثار سوء افراط در حرکت های زن مدارانه بیش از همه دامان مردان به نمایش بگذراند از جمله بازنگری های فمینیستی موج سوم، بحثی است که بتی فریدان، جمین گریر مطرح کرد و به احیای مادری

از اوایل دهه ۹۰ جهان غرب به نقش های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته و از حرکت های تند فمینیستی موج دوم کاسته شد زیرا آثار سوء افراط در حرکت های زن مدارانه بیش از همه دامان مردان به نمایش بگذراند از جمله بازنگری های فمینیستی موج سوم، بحثی است که بتی فریدان، جمین گریر مطرح کرد و به احیای مادری

مشهور است اگر در فمینیستهای امواج بالای زنان بالقوه و به صورت عام خواهر یکدیگر قلمداد می شدند. اما بی توجهی فمینیست ها نسبت حسب نیازها خواسته های زنان اقلیت های قومی در جهان اول و به طور کلی جهان سوم خویش بودند و جنبش فمینیسم را از نظر سازماندهی بیش از از پیش دچار تفرقه کرد. بحث های پست مدرنها، تحول عمیق تاری در موضوع را سبب گردیده است پیدایش پست مدرنیسم. با طرح سوالهای اساسی در باب معنی هویت زنان، سبب آشفتگی در فمینیسم خاص را رد می کند از این طریق یک رشته عوامل درک می شود که بر یکدیگر تاثیر می گذارند برای کشاندن شان به یک اردوگاه ایدئولوژیک واحد متمرثر نیست زنان باید با ایجاد زبان و شیوه های تفکر جدید درباره هویت خویش، خویشتن را از معانی ستمگرانه ای که مردان بر آنها تحمیل کرده اند رها سازند حاصل آن که در موج سوم هم نگرش های فمینیست ها نسبت به موج دوم تعدیل شد هم تعداد و انشعاب در نگرشهای فمینیستی رخ داد و هم مورد نقد جدی نظری، از جمله از سوی پست مدرنها قرار گرفت و درباره فمینیسم امروزی می توان با این جمله هم آوا بود که فمینیسم را کلیتی بدانیم با تقسیمات فرعی، فمینیسم نه مکتب فکری جا افتاده که مبحثی پویا و درگیر مبارزه است.

ویژگی های موج سوم

چند ویژگی مهم، موج سوم را از موج دوم جدا می کند که مهم ترین آنها تاکید بر تفاوت هاست، به گونه ای که برخی تلاش برای پاسخ به معضل تفاوت را ویژگی اصلی موج سوم دانسته اند. مساله تفاوت، هم از سوی گروه های مختلف زنان، از جمله رنگین پوست ها و زنان آمریکای لاتین (که موج دوم را به دلیل نادیده گرفتن مشکلات خاص



حقوق مربوط به تولید مثل یکی از موضوعات مورد توجه فمینیسم موج سوم است زیرا توجه به بدن و زندگی زنان از اولویت های مهم آنها محسوب می شود از نظر فعالان حقوق زن تلاش اخیر ایالات راکوتای جنوبی برای ممنوعیت تمام اشکال سقط جنین و تحدید آن به مواردی که جان مادر در معرض خطر قرار دارد و همچنین رای اخیر دادگاه عالی آمریکا مبنی بر تایید محدود سقط جنین، همگی نقض حقوق باروروری و آزادی های اجتماعی زنان می باشد. جنیفر بومگاردنر و امی ریچارد می نویسد: هدف فمینیسم این نیست که قابلیت باروروری تمام زنان را تحت کنترل در آورد بلکه هدف آن است که زنان در مهار بدن خویش آزاد باشند

موج سوم و اصطلاحات موهن

واقعیت آن است که واژگانی مانند «فاحشه» و «هرزه» همچنان در جامعه به صورتی موهن برای تحقیر زنان به کار می روند. اینگا موسیو در این مورد می نویسد: «من معتقدم ما آزادی لغاتی را که از ما ربوده شده پس بگیریم. واژگانی که به گونه ای دردناک، منسوخ، باج خواهانه و به بهای از دست رفتن آزادی مادر بزرگها، فرزندان، غرور، سنتها و سرزمینمان علیه ما به کار می روند.» به عبارت دیگر، فمینیست های موج سوم معتقدند به جای سانسور کلمات جنسی در محاوره روزانه بهتر است به تغییر معنای آنها اقدام شود. برای نمونه کلمه (Cunt امروزه به معنای هرزه) دارای ریشه ای آلمانی و خنثی به معنای «اندام تناسلی زن» می باشد. کلماتی مانند «Bitch» و «Whore» به معنای فاحشه نیز به چنین سرنوشتی در زبان انگلیسی دچار شدند.

سیاستهای فراملی

در سرتاسر دنیا زنان قربانیان همیشگی خشونت و تجاوز می باشند. بخصوص در بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا جنگ زده زنان به ابزارهایی برای نشان دادن قدرت مردان تبدیل می شوند. در این کشورها و مشابه آن در کشورهای پیشرفته، بانوان با رفتارهای غیر انسانی مواجه شده و به عنوان شیئی یا منبع لذت مردان نگریسته می شوند.

در بسیاری از کشورها، تجاوز و خشونت جنسی در هنگام جنگ به عنوان ابزاری برای نشان دادن تفوق و برتری به کار می رود. به عنوان مثال در اوایل دهه ۱۹۹۰ در موگادیشو پایتخت سومالی، اردوگاههای تجاوز بر پا شده بود که در آن نظامیان، زنان و دختران جناحهای رقیب را به طور مرتب ربوده و مورد تجاوز قرار می دادند. به علاوه با وسایلی مانند تیغ و سرنیزه، در حضور اعضای خانواده و بچه ها به آنها آسیب های جدی وارد می کردند.

جنسی در تصفیه های نژادی اخیر ۲۰۰۷ در دارفور سودان نیز کاملاً معمول است.

فمینیست ها در دوران جنگ ویتنام فعالیت های ضد جنگ داشتند و پیش از آن نیز در اوایل دهه ۱۹۶۰ در نظر گرفتن انگاره های فمینیستی و به عنوان مادر در جنبشی وسیع علیه جنگ در دوران اوج گیری جنگ سرد وارد شدند. اما این مباحث در دهه ۱۹۸۰ با شکل گرفتن جنگ سرد دوم و افزایش سیاست های نظامی گرایانه در ایالات متحده، افزایش تنش ها میان آمریکا و شوروی و طرح پروژه جنگ ستارگان، خطر بروز جنگ هسته ای بار دیگر مطرح شد و افکار عمومی را به خود جلب کرد و گروه های صلح طلب بسیاری فعال شدند که از آن میان مبارزان زن فعال نیز بسیار زیاد بودند.

فمینیست های صلح طلب نیز همانند اکوفمینیست ها از گروه های کوچک فمینیستی موج سوم هستند. جهت اصلی تلاش آنها ایجاد صلح و نفی جنگ در تمام دنیاست. همان طور که گفته شد تلاش های فمینیستی برای صلح به زمان جنگ های جهانی اول و دوم جهانی بازمی گردد ولی از دهه ۷۰ به بعد شکل سازمان یافته تری به خود گرفت تا آنجا که به فمینیست های صلح طلب معروف شدند، زیرا بیشتر تلاش های آنها متمرکز تلاش های صلح طلبانه بود. هدف اصلی جنبش صلح فمینیست ها تاثیر گذاری بر سیاست دولتهاست. این امر از دو طریق می تواند باشد، یکی اینکه با اعمال فشار بر نهادهای دولتی اهداف صلح طلبانه وارد دستور کار حکومت شود و دیگر اینکه با افزایش معناداری حضور زنان در مقامات تصمیم گیرنده در این زمینه تغییری ماهوی در این گونه سیاست ها صورت گیرد.

در توضیح حضور زنان در جنبش های صلح طلبانه استدلال های مختلفی صورت گرفته است بر اساس پژوهش های انجام شده، شکافی معنادار در دیدگاه های صلح طلبانه میان مردان و زنان در مسائل گوناگون و از جمله جنگ، لیبرال تر هستند. توسل به دیدگاه حداکثرگرایی که بر صلح طلب بودن زنان در مقابل جنگ طلبی مردان تاکید می کند. به اعتقاد این گروه زنان موجوداتی عاطفی هستند که به اخلاق مراقبت و اخلاق مسئولیت توجه دارند در حالی که مردان به اخلاق عدالت یا اخلاق مبتنی بر حقوق معتقدند.

اعتقاد به تفاوت های زیست شناختی میان مردان و زنان اعتقاد گروهی از فمینیست ها به تفاوت فرهنگی و تربیتی زنان و مردان به جای تفاوت بیولوژیک اعتقاد به اصل خواهری جهانی در بین فمینیست های فمینیست های صلح طلب بر اساس اصل خواهری جهانی، خود را در قبال زنان در سایر کشورها نیز مسئول می دانند و می کوشند با فشار بر دولت خود و سایر دولت و نهادهای بین المللی، از نظامی گری و جنگ در سراسر جهان جلوگیری کنند.

حقوق باروروری



رشد کردند که سیاست با پدیده‌هایی مانند کُندی، جنگ ویتنام، حقوق مدنی و حقوق زنان به فرهنگ غالب تبدیل شده بود و مسئله روز بود. نتیجه‌گیری

موج سوم فمینیسم سعی دارد از آنچه که تعریف ذات گرای موج دوم از زنانگی خوانده می‌شود فاصله بگیرد. بنا به گفته موج سوم‌ها اغلب هویتی جهان شمول برای زنانگی قایل بوده و در مورد تجربه زنان سفید پوست بالاتر از متوسط اغراق می‌کند. اصل ایدئولوژی موج سوم را تفاسیر فرا ساختارگرا از جنسیت تشکیل می‌دهد. این تفاسیر بر پراکندگی قدرت و ابهام ذاتی تمام مقوله و واژه‌های مربوط به جنسیت تأکید بیشتری می‌کند. نظریان موج سوم معمولاً شامل خود آگاهی زنان، رنگین پوستان، فرا ملی گرایی، زن گرایی فرضیات پسا استعماری، تئوریهای همجنس گرا، نظریه انتقادی، فمینیسم زیست بوم گرا و نظریه نو فمینیستی را در بر می‌گیرد.

فمینیست‌های جدید که تحت تأثیر پست مدرن‌ها هستند تأکید بر اصل تفاوت انسانها داشته و بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تأکید می‌ورزند. از نظر اینان زن نیازمند همسر و فرزندان است علت زیر سلطه رفتن زنانه وجود رفتارهایی است که او بدو تولد میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می‌شود. و راه حل، مردان و زنانی با تعاریف جدید نیز تشابه حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی است و استراتژی فمینیست‌های موج سوم بر تفاوت زن و مرد است نه تلاش بر حذف آن، بلکه بر تساوی هر دو تأکید می‌گردد.

فمینیست‌های موج سوم اغلب بر سیاست فردی تمرکز کرده و درباره شکل‌هایی از بازنمایی و بیان جنسی می‌نویسند که نسبت به شیوه‌های پیشین کمتر سیاسی هستند به علاوه آنها الگوهای موج دومی را که از معیارهای خوب یا بد برای زنان سخن می‌گویند مورد چالش قرار می‌گیرند. ظهور و بروز رشته‌های خاص فمینیستی مانند: معرفت‌شناسی، اخلاق فمینیستی، فلسفه سیاسی فمینیستی، الهیات فمینیستی از ثمرات موج سوم می‌باشد منابع و مآخذ

۱- ابراهیمی فر، طاهر، سیاست بین الملل، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۲، ص ۸۹

۲- زیبایی نژاد، محمدرضا،

درآمدی بر فمینیسم، قم،

دفتر مطالعات و تحقیقات

۳- بشیریه، حسین، نظریه

های فرهنگی در فمینیسم،

زنان فردا، شماره ۱

۴- مشیرزاده، حمیرا، از جنس

تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو

قرن فمینیسم، تهران

۵- جنس دوم، سیمون دوبوار

۱۹۹۴-

نکته قابل توجه دیگر این است که در ۲۶ کشور از ۴۶ کشور آفریقایی و در میان مردم ساکن در بخشهای جنوبی شبه جزیره عربستان، خلیج فارس، اندونزی و مالزی هنوز ختنه زنان معمول است. به گونه‌ای که طی آن بخشی از اندام جنسی زن به وسیله چاقو بریده می‌شود. در چنین جوامعی اگر دختری تن به این کار ندهد نا پاک و نا مناسب برای ازدواج تشخیص داده می‌شود. البته در برخی مناطق این نوع بدنامی‌ها به آرامی در حال از بین رفتن است. بریدن اندام جنسی زن، عمل جنسی را برای وی دردناک می‌نماید و باعث می‌شود لذت جنسی برای زنان تقریباً غیرممکن گردد. به علاوه عمل ختنه اغلب با وسایل غیربهداشتی انجام می‌شود که موجب ایجاد عفونت و سایر پیامدهای دیرپا نیز می‌گردد.

فمینیست‌های موج سوم فراتر از مرزهای سیاسی در تلاشند ابزارها و آگاهی‌های لازم را در اختیار زنان قرار دهند تا آنها بتوانند خود مختارانه تصمیم بگیرند. در مورد ختنه زنان نیز، فمینیست‌های کشورهای پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که باید به کشورهایی که این اعمال در آنها معمول است سفر کنند و به ماماها روشهای بهداشتی و ایمن را آموزش دهند.

نقد موج سوم :

یکی از پرسش‌هایی که در مورد اعتبار آخرین موج فمینیستی مطرح می‌شود این است که موج سوم که هیچ دلیل مشخصی در پس آن وجود ندارد، چگونه می‌تواند علامت پیوستار فمینیستی باشد؟ منتقدان می‌گویند موج اول فمینیستی برای بدست آوردن حق رای جنگید و آن را بدست آورد. موج دوم نیز حق زنان برای دسترسی به فرصت‌های برابر در تامین نیروی کار را مد نظر قرار داده و تبعیض جنسیتی را از بین برد. اما در پشت موج سوم هیچ هدفی نیست که بتوان آن را مشخصه این موج دانست. درست به همین دلیل است که برخی موج سوم را بیشترادامه موج دوم فرض می‌کنند و برخی اعتقاد دارند موج سوم بر پایه یک سری اهداف غیر واقعی و غیر عینی بنا شده است. علاوه بر اینها هیچ تعریف مشخصی از موج سوم وجود ندارد

که بتوان آن را از موج دوم تفکیک کرد. برخی صاحب نظران می‌گویند تعبیر دقیق‌تر در این مورد آن است که وقتی موج سوم وارد سیاست فمینیستی می‌شود، بخش دوم موج دوم خوانده شود. آنها معتقدند تنها فرهنگ فمینیست‌های جوان را می‌توان موج سوم دانست. موج دومی‌ها در فضایی





همیشه وقتی موضوع زن است و مشکلاتش، فکر و دلمان در دوردستها به دنبال موجودی مونثی می‌گردد که مورد ظلم و اجحاف واقع شده است. در تصورات ما همیشه زن همسایه کتک می‌خورد... دختر همسایه از خانه فرار می‌کند... زن همسایه خودکشی می‌کند... دختر مردم مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرد... زن مردم کشته می‌شود و ... جالب اینجاست که وقتی چند خبر در خصوص مشکلات جدی زنان به رسانه های عمومی منعکس می‌شود همه لب گزان انگشت اشاره به دولتها و حکومتها دراز میکنند یعنی اینکه باز «خود» در این مشکلات سهیم نیستیم!

لفظ «خشونت علیه زنان» آنقدر مفهوم ثقیلی است که وقتی می‌شنویم فکر میکنیم خشونت یعنی کشتن، شکنجه های وحشتناک، یعنی کتک یعنی تملک یک طرفه و ... اما یادمان می‌رود تصور کنیم شکنجه میتواند نگاه چپ چپ پدر باشد وقتی که مادر از رویاهای جوانی خود می‌گوید... خشونت میتواند تحقیر پدر باشد وقتی دختر از آرزوهای آینده خود می‌گوید... هیس و فیس کردن برادر باشد وقتی خواهر از انتخابهای مستقل خود می‌گوید... خشونت میتواند ابروهای گره خورده پسر پانزده ساله باشد وقتی مادر در جمع دوستان وی حاضر می‌گردد... میتواند بمباران فکری استادی باشد که دختران را مذمت میکند در آمدن

به دانشگاه و یا شروع سردرد می‌گرنی جامعه باشد وقتی دختری تصمیم می‌گیرد ازدواج نکند و از نظر اقتصادی مستقل باشد! و صدها نمونه دیگر

در روز جهانی زن امسان بیایید نگاهمان را موقتاً از دولتها و حکومتها برگیریم و به خانه هایمان برگردیم! چرا که دولتها و حکومتها نیز انعکاسی از خانه های مردم یک جامعه میتواند باشد. به راستی آیا تحمل گفتگوی برابر و آزاد منبانه با زنان خانواده خویش را داریم؟! آیا میتوانیم بدون کوچکترین تغییری در فشار خونمان به تصمیمات و انتخابهای مستقل همسر، مادر، خواهر و دختر خود احترام بگذاریم؟! آیا میتوانیم به تصمیمات اقتصادی یک زن در بازار احترام بگذاریم و قابلیت وی را با کلمات ارزان و روزمره تحقیر نکنیم؟ میتوانیم در سال چند روز خود را به جایش بگذاریم و همدردی کنیم؟

خانه های ما دولتهای کوچک اند، آیا خود ما میتوانیم در این قلمرو دین خود را به آزادی و برابری ادا کنیم و آنگاه از حکومتها و دولتهای سیاسی جهان متقاضی اعمال قوانین بر علیه خشونت زن و حقوق برابر برای وی باشیم؟



مصاحبه ای در رابطه با موج سوم فمینیسم با خانم فرانک فرید مترجم، شاعر و فعال حقوق زنان

این حساسیت دامنه‌ی کوتاهی داشته باشد و بعداً موارد جزئی‌تر (البته نه به معنای کم‌اهمیت‌تر) خود را وارد حوزه دید فعالان می‌کنند. برای مثال این حق مالکیت بر بدن زن یا حق زن بر جسم خود چیزی است که بعدها مورد توجه قرار گرفت که البته مساله کم‌اهمیتی نبود.

موج سوم که با نقد دو موج اول پا به عرصه گذاشت که نتوانسته بود جامعیت داشته و صدای همه‌ی زنان باشد.

۲- چه ضرورت‌هایی سبب شکل‌گیری این موج شد؟
تا سال ۱۹۸۰ بود که پس از فراز و فرودهای فمینیسم، زنان به احساسی از توانمندی و قدرتمندی رسیدند و نیز اینکه پی به یکدست نبودن جنبش زنان بردند. برای مثال جنبش زنان طبقه‌ی متوسط سفید پوست آمریکا نتوانست یا نخواست همه زنان را در زیر چتر خود بگیرد. بقیه زنان (زنان رنگین‌پوست و زنان متعلق به طبقات پایین جامعه) که خود را زن می‌دیدند ولی تصویری برای خود، جدای از مسائل طبقاتی و نژادی نداشتند چون ضرورت زندگی آنها چنین ایجاب می‌کرد، دیدگاه و انتقادات جدیدی را وارد جریانهای فمینیستی کردند.

شرکت در چندین کنفرانس و کنگره داخلی و خارجی که آخرین آن شرکت در پنجاه و چهارمین اجلاس «کمسیون مقام زن» در مقر سازمان ملل در نیویورک در سال ۲۰۱۰ و ارائه سخنرانی در نشست زنان ایرانی این اجلاس بوده است.

در ابتدای مصاحبه به خانم فرید توضیح دادیم که مصاحبه حاضر برای درج در ویژه‌نامه روز جهانی زن از سوی فعالین و دانشجویان جنبش زنان آذربایجان تهیه می‌شود و موضوع مورد بحث موج سوم فمینیسم می‌باشد. ایشان نیز ضمن استقبال از ما گفتند که مصاحبه را حضوری تلقی کرده و جوابهای غیر رسمی می‌دهند. از مصاحبه صمیمانه خانم فرید (ایپک) بی نهایت سپاسگزاریم.

۱- تفاوت موج سوم فمینیسم با دو موج قبلی را در چه می‌بینید؟
موج اول فمینیسم از سال ۱۸۳۰ شکل گرفت و بر احقاق حقوق قانونی زنان متمرکز بود، بویژه گرفتن حق رأی و نیز آموزش و حق مالکیت.

موج دوم که از ۱۹۶۰ شکل گرفت، حقوق غیر رسمی‌تر را نشانه رفت، مثل برابری دستمزد، حقوق باروری و حق سقط جنین و ... در واقع در هر جامعه‌ای ابتدا حساسیت نسبت به تبعیض بوجود می‌آید و چه بسا ممکن است

خانم فرانک فرید در سال ۱۳۴۰ تبریز به دنیا آمد. در دو رشته علوم آزمایشگاهی و مترجمی زبان انگلیسی تحصیل کرده. از دهه ۶۰ تاکنون فعالیتهای فرهنگی-اجتماعی خود را بیشتر در حوزه مسائل زنان انجام داده است. نیز از سال ۱۳۷۳ در حوزه ادبیات (شعر، نثر، ترجمه، نقد ادبی) آثار خود را در نشریات مختلف به چاپ رسانده است.

دو کتاب شعر ترکی نیز از ایشان به نام‌های «یوخودا آیلماق» (۱۳۸۸) و «جیزیق» (۱۳۸۹) و یک مجموعه‌ی داستان کوتاه به نام «خانیم‌الی» (۱۳۹۲) به چاپ رسیده است.

مختصری از فعالیتهای ایشان در رابطه با مسائل زنان:

چاپ مطالب و ترجمه‌های متعدد در سایت‌ها و نشریات مختلف در مورد مسائل زنان و ادبیات زنان همکاری با روزنامه‌ها و نیز سردبیر مسائل زنان «ماهنامه دیلماج» از سال ۱۳۸۳ و انتشار ویژه‌نامه‌های مسائل زنان در این ماهنامه (این ماهنامه در سال ۱۳۸۶ توقیف شد).

برگزاری مراسم و کنگره و کارگاه‌ها در ارتباط مسائل و حقوق و ادبیات زنان در تبریز

عضو کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین در مورد زنان



زنان است ولی وقتی در زندگی شخصی، یک زن خود را ناتوان از اعمال حقوق باروری می‌یابد و اینکه خود تصمیم بگیرد کی و به چه تعداد صاحب فرزند شود، متوجه پیچیدگی مسائل در قبال تن و بدن خود می‌شود. اگر از حقوق فردی زنان بگذاریم و به حقوق جمعی زنان از طبقات، نژادها و زنان متعلق به اقلیتها برسیم، آنها به مرور زمان پی می‌برند که جایی در جنبش زنان یک قشر و طبقه خاص و احیاناً متعلق به منطقه جغرافیایی خاصی ندارند و این باعث می‌شود فمینیسم به عنوان یک تئوری یکدست برای همه زنان به چالش کشیده شود. چیزی که توسط زنان رنگین‌پوست امریکا پا به عرصه گذاشت و جای مهمی در موج سوم برای خود باز کرد، و شباهتها و تفاوتها را پیش کشید.

۷- یکی از دست آوردهای موج سوم جنبش زنان سیاه‌پوست در امریکا بود که مطالبات قومیتی و جنسیتی را همزمان خواستار بودند، آیا مطرح کردن این دو مطالبه به صورت هم‌زمان امکان پذیر است؟ و آیا می‌توان جنبش‌های دو محوری همچون جنبش زنان آذربایجان را که در هم در پی اهداف ملی و هم اهداف جنسیتی هستند از نتایج این موج شمرد؟

این یک ضرورت است و وقتی یک چیز ضروری است بایستی راه آن هم پیدا شود، حالا هر چقدر هم آن راه سخت باشد. اصولاً زنان رنگین‌پوست نه دو مطالبه بلکه سه مطالبه‌ی اساسی را وارد کارزار خود کردند. با زن بودنشان که بدیهی است «جنسیت» و با رنگین‌پوست بودن خود «نژاد» به‌خودی خود وارد ماجرا می‌شد. که این دو نیز باطبع آنها را در اقشار فرودست جامعه قرار داده بود که آنان را بی‌بهره از امتیازات بقیه زنان در جامعه کرده بود. پس «طبقه» نیز به این دو می‌پیوندد. این سه تبعیض (جنسیتی، نژادی و طبقاتی) برای آنان جدایی ناپذیر بود.

در یکی از نشستهای زنان رنگین‌پوست در «کمسیون مقام زن» سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ من سؤالی و یا بهتر است بگویم گله‌گی از شرایطی که خودمان داریم در پایان جلسه مطرح کردم مبنی بر اینکه جنبش‌های موجود در کشور ما، ما زنان را شقه شقه می‌کنند و بعد به بخش بخش ما می‌پردازند. برای مثال جنبش ملی موجود در منطقه‌ی ما، فقط بخش آذربایجانی بودن ما را می‌بیند و جنبش زنان کشور زن بودن ما را جدای از موضوع ملیت و مسائل جغرافیایی برای ما می‌بیند... جواب یکی از زنان رنگین‌پوست سخنران این نشست جالب بود، برای همین این تجربه خودم را می‌نویسم. او گفت من چگونه می‌توانم زن بودن خود را از نژاد و طبقه خود جدا کنم؛ من هم زن، هم سیاه و هم از طبقه پایین اجتماعی هستم.

در یک کلام، فروگاهی و فاکتور گرفتن از خواسته‌های اساسی یا موکول کردن برخی از آنها به بعد دیگر نه عاقلانه است و نه

۳- اگر موج سوم فمینیسم را در تعریفی کلی بگنجانید آن را چگونه تعریف می‌کنید؟

جنبش زنان دیگر قانع به برداشتن صرفاً موانع حقوقی و غیره نبود یعنی غیر از خواسته‌های حداقلی یا عمومی‌تر خواسته‌های متکثری مطرح شد و در نتیجه به این منتج شد که فمینیسم تعریف یکدست و واحدی برای همه‌ی زنان نداشته باشد. به عبارت دیگر سخن راندن از همه زنان و به‌جای همه‌ی زنان ممکن نبود و در موج سوم این کار تقبیح هم شد. همانطور که اشاره شد حقوق غیررسمی‌تر زنان مورد توجه قرار گرفت و از طرف دیگر زنان رنگین‌پوست نقد و دیدگاههای خود را وارد این موج کردند.

۴- اصول اساسی این موج را چگونه می‌توان رده بندی کرد؟

همانا ریزتر شدن مسائل در مورد زنان و موشکافی بیشتر، و نیز وارد شدن دیدگاه‌ها در مورد تبعیض‌های دیگر که بطور همزمان و همپوشان با تبعیض جنسیتی عمل می‌کند و زندگی بسیاری از زنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و بررسی اثر هم‌افزایی که این تبعیض‌ها بر زنان دارد و بردن چنین دیدگاه‌هایی به نهادهای اجتماعی که هنوز هم ادامه دارد. بنظر من همزمان با این موج، زنان از قشرها، طبقات و نژادهای گوناگون و از مناطق متفاوت و با توانمندی‌های متفاوت، بهتر و بیشتر به خودباوری رسیدند و البته درک و آگاهی بهتری نسبت به پیچیدگی مشکلات و مسائل خود کسب کردند.

۵- بی شک یکی از اساسی ترین مفاهیم موجود در موج سوم که در شکل‌گیری این موج نقشی اساسی داشت اصطلاح پست مدرنیسم است. پست مدرنیسم چگونه راه‌گشای این موج شد و در ارائه خط مشی به این موج چه تأثیری داشته است؟ ببینید اصطلاح پست مدرنیسم آنقدر معنی در دل خود دارد که معنی کردن آن جرأت و جسارت و آگاهی بیشتری می‌خواهد ولی اگر نتیجه‌ی مثبت آن را پولورالیسم یا چند صدایی بودگی یا چندوجهی‌گرایی ببینیم، می‌بینید که چرا امروزه رسیدن به هدف و صدای واحد چقدر سخت و در واقع غیر ممکن شده است و ما مجبور هستیم به صداهای متفاوت و گوناگون گوش دهیم و با آنها کنار بیاییم و این البته دستاورد عظیم و مثبتی است.

۶- خانم فرید کدام نیازهای اجتماعی سبب شکل‌گیری این موج شد؟

شاید برای یک زن در وهله اول مثلاً اشتغال در خارج از خانه مهم بود ولی کم‌کم بدست آوردن شغل او را قانع نمی‌کند و او در مواجهه با گرفتن دستمزد نابرابر درمقابل کار برابر با مردان واکنش نشان می‌دهد.

اگر ابتدا صرفاً مبارزه با تجاوز موضوع مهمی برای همه‌ی



در حرکات خود غالب کنند تا دستاوردهای موج سوم تثبیت شود وگرنه موقعیت این موج هنوز متزلزل است، چون دستاوردهای آن در افراد و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نهادینه نشده.

۹- با توجه به موقعیت کنونی ایران آیا به نظر شما شکل‌گیری موج سوم فمینیسم در ایران امکان‌پذیر است؟

ببینید دقیقاً ضرورت پرداختن به تبعیض‌های چندگانه در ایران هم، پس از سالها تعامل و گاهی تقابل بین کنشگران در مرکز کشور و زنان سایر نقاط کشور موجب شده تا همانگونه که در آمریکا زنان رنگین‌پوست جنبش یکدست زنان را زیر سؤال ببرند، چنین اتفاقی اینجا هم بیفتد و در واقع ضرورت پیگیری پایه‌های تئوریک مساله خود را نمایانده است. ولی اینکه بعد از این، موضوع تا چه حد پیشرفت داشته باشد بستگی به تلاش و پیگیری بقیه زنان (منظورم زنان از ملیت‌ها و اقوام و مناطق مختلف کشور) و منصف بودن کنشگران زن دارد و اینکه متوجه باشند تبعیض جنسیتی را نمی‌توان از بقیه تبعیض‌ها نژادی و طبقاتی و ... جدا کرد؛ حداقل برای بسیاری از زنان که در موقعیت‌های پایینی به لحاظ طبقه، نژاد و قومیت و منطقه‌ی جغرافیایی و توانمندی و آگاهی ... قرار دارند.

در پایان خانم فرید اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد که در سوال‌ها مطرح نشده بفرمایید.

بنظرم موضوع مهمی است که به آن در پاسخ به قسمت دوم سؤال ۶ اشاره کردم و آن این است که ما معمولاً برای بدست آوردن مفاهیم عادت کرده‌ایم نگاهمان را به غرب بدویم ولی هر جایی روند تکاملی خود را طی می‌کند برای مثال وقتی در آمریکا زنان برای تحصیلات عالی مبارزه می‌کردند مادر بزرگ‌های ما برای حق تحصیل دختران در مدارس ابتدایی گاهی حتی در مدارس می‌خوابیدند تا مانع آتش زدن این مدارس توسط متحجران شوند. منظور از آوردن این مثال این است که خودمان را دست کم نگیریم. همه چیز از غرب نشأت نمی‌گیرد.

ما هم مشابه همان پروسه امواج فمینیستی را در کشور طی کرده‌ایم، منتها با شدت و حدت کمتر. لزوماً وقتی تبعیضی هست، بدنبال آن حساسیت و رسیدگی به آن هم می‌آید. وقتی تبعیض چندگانه وجود دارد، در غرب، تئوری آن نام اینترسکشنالیتی (تقاطع باوری) بخود می‌گیرد و این به آن معنی نیست که ما آنرا لمس و درک نکرده باشیم. (شاید بهتر از آنها به درهم تنیدگی تبعیض‌ها پی برده‌ایم که این واژه قانع‌مان نمی‌کند!) البته این گفته به معنی تکرور و عدم کسب تجربه از همدیگر و استفاده از منابع تئوریک غرب نیست بلکه برخورداری از دستاوردهای تئوریک آنها و ایستادن روی پای خود است تا بتوانیم بهتر متوجه تفاوتها و تشابه‌ها شویم. بومی کردن مسائل با استفاده از تجارب جهانی کار عاقلانه‌ای است. جنبش جهانی زنان در کلیت خود تجارب ارزشمندی دارد و ما بخشی از این جنبش هستیم.

کارساز و این ما زنان هستیم که بهتر می‌توانیم مخمصه‌های چندوجهی را درک کنیم چون مردان این توانمندی را دارند که به سادگی روی یک موضوع متمرکز شوند (و شاهد بودیم که در مبارزات آنها همواره یک موضوع مطرح بوده و این تک‌موضوعی در زمان‌های مختلف از موضوعی به موضوعی دیگر فرق کرده) ولی ما زنان اگر نخواهیم جنسیت خود را کنار بگذاریم حداقل با دو موضوع، یکضرب درگیر هستیم و باید این را به فال نیک بگیریم نه اینکه بنا به خواست چنین دیدگاه مردانه‌ای، به تقلیل خواسته‌هایمان و در نتیجه تقلیل خودمان تن دهیم. ما این قدرت را داریم که در آن واحد به چند چیز فکر کنیم و چندکار را همزمان انجام دهیم. نباید بگذاریم در فعالیتهای اجتماعی مان هم این قدرت از ما سلب شود تا خوشایند این یا آن باشیم. این ما هستیم که موقعیت بهتری برای چندصدایی کردن جامعه و رهایی آن از تک‌صدایی بودن را دارا هستیم.

در پاسخ به قسمت دوم سوال شما باید بگویم این تجربه‌ای نیست که ما از غرب گرفته باشیم. ما خود نیز تجارب مشابهی را خود کسب کرده ایم. این که نمی‌توان حقوق اساسی بشر را از هم جدا کرد، اینکه تبعیض‌های چندگانه بسیار پیچیده تر و چند وجهی‌تر از یک تبعیض واحد عمل می‌کنند... و وقتی اینها را بر زبان رانیدیم دیدیم که چگونه به راحتی طرد و کنار گذاشته می‌شویم چون چیزی متفاوت از صدای غالب در هر جنبش را بیان می‌کردیم و زمان و صبر و حوصله و آگاهی برد-می‌برد تا حرف خود را به کرسی نشاندیم- بنشانیم! و گرنه عقب‌نشینی و تقلیل خواسته‌ها به یک خواست راه میان‌بری است که در کوتاه مدت جواب می‌دهد و مقبول‌تان هم می‌کند ولی در بلند مدت، باز شما را سر جای اولتان برمی‌گرداند بدون آنکه دستاورد قابل توجهی کسب کرده باشید.

۸- موقعیت موج سوم فمینیسم را در دنیا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال اکنون در سراسر جهان، کمابیش به گستردگی و شکل به شکل بودن، (متلون و متنوع بودن) مسائل زنان پی برده‌اند و دیگر تقلیل‌گرایی گرهی از گره‌های زنان نمی‌گشاید. به همین دلیل صدهای بسیار متنوع و گوناگونی از سراسر جهان شنیده می‌شود. ولی اگر این موضوع را به خودمان بازتاب دهیم، بستگی به این دارد که وقتی صدای بقیه، منافع ما را به خطر انداخت چگونه با آن برخورد کنیم! منظور از بقیه بگوئیم اقلیت‌ها که البته حتماً می‌دانید که بکاربردن واژه اقلیت، کمی کمیت آن نیست، بلکه دور و دورتر بودن از مراکز قدرت و عدم دسترسی به منابع ثروت و رسانه و مراکز تمرکز جمعیتی و ... است. (و من خودم به خاطر بار کم‌انگاره‌ای که واژه اقلیت در خود دارد، سعی می‌کنم این روزها از آن خیلی استفاده نکنم.)

بخشی از حقوق بشر وقوف به حقوق خود است و بخشی

زنان ، نیمه وجود جامعه بشری

حسن راشدی



در طول تاریخ ، امپراتورها و سلاطین بزرگ جهان همواره با توسل بر نیروی فرماندهان و سربازان خود حکومت و حاکمیت بر میلیون‌ها انسان و بر پهنای بزرگ زمین را حق خود دانسته اند که در این برهه از زمان زنان بیشترین ظلمها را تحمل کرده اند . در دنیای مدرن امروز هم حاکمان با در اختیار گرفتن تکنولوژی مدرن و استفاده از نا آگاهیه‌های تحمیل شده بر جامعه ، همچنان بر نا عدالتیها ادامه می دهند که در این میان حقوق زنان بیشتر از مردان مورد تضییق قرار می گیرد .

از زمان آفرینش انسان که بر اساس وجود دو عنصر زن و مرد تحقق یافته و با نبود یکی از این عناصر موجودیت عالم بشریت معنایی نمی توانست داشته باشد ، میلیون‌ها سال میگذرد ، از زمانیکه آثاری از زندگی انسانهای ابتدایی بر روی صخره ها نقر و نقش شده تا زمانیکه آنها توانستند سرگذشت خود را به صورت خط نوشته بر روی سنگها ، فلزات ، پوست حیوانات و نهایتا کاغذ ثبت کنند هزاران سال میگذرد . در طول این مدت گرچه گاهی صحبت از زن سالاری در دوره ای خاص از تاریخ می شود اما از چند هزار سال به این سو این مردان بوده‌اند که سالاری خود را بر زنان روا داشته و در بیشتر موارد آنان را از حقوق انسانی خود محروم کرده‌اند.

در طی قرون گذشته و در جنگهای بین سلاطین و امپراتوران بیشترین ظلمها بر زنان رفته که هیچگونه نقشی در این جنگها نداشته اند ؛ در دنیای مدرن امروز و در دنیایی که انسانهای منصف برای تحقق برابری زن و مرد وجدانهای بیدار را به کمک می طلبند زنان همچنان بیشترین نابرابریها را شاهد هستند .

در مناقشات کور خاورمیانه‌ی امروز ، ما شاهد ننگ بشریت هستیم ، چرا که زنان همچنان مثل دوران جاهلیت به عنوان غنیمت جنگی به بردگی گرفته شده در بازار برده فروشان به فروش می رسند !
در طول سده های گذشته نه تنها در جنگ بین حاکمان بیشترین نا عدالتیها بر زنان تحمیل شده ، متأسفانه شاعران و نام آوران ادبیات بسیاری از ملل و اقوام که از آنها به عنوان حکیمان و برزگان ادبیات آن قوم یاد می شود نیز شخصیت زنان را در تحقیر شده ترین نوع آن در آثارشان به نمایش گذاشته اند

جای تاسف است که در ادبیات قرون گذشته جهان ، در بیشتر موارد تحقیر زنان بیشتر از توصیف شخصیت آنان بوده است ؛ در این بین شاید کتاب " دده قورقود " که بسیاری از محققین داستانهای آنرا مربوط به زمانی میدانند که ترکان یا مسلمان نبوده اند و یا در اوائل مسلمان بودنشان بوده است از معدود کتابهایی باشد که شخصیت زنان ترک در اغلب داستانهای آن نه تنها به نحو شایسته ای به تصویر کشیده می شود در بعضی از داستانها مقام قهرمانی را در میادین جنگ نه مردان جنگجو که زنان دلاور کسب می کنند و در تیر اندازی و شروع کارها حق تقدم با زنان است (۱) و پدرانی که فرزند دختر ندارند دست نیایش به سوی پروردگار بلند می کنند و از خداوند می خواهند برای آنان فرزند دختر عطا نماید.

علی رغم پایداری شدن حقوق زنان طی قرون متمادی که بیشتر ، از قدرت جسمی مردان ناشی شده است ، دنیای امروز دیگر تاب تحمل این نابرابری ها را ندارد و وجدانهای آگاه بشری حقوق انسانها را نه در زور بازوی آنها که در استعدادهای نهفته در ذات وجودی آنان جستجو می کند و برای نیل به این اهداف همه انسانهای عدالت خواه را به یاری می طلبد .



جنبش فمینیستی آمریکا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

صونا فرج زاده

متن زیر ترجمه ای است از :

۷۰S AMERICAN FEMINIST MOVEMENT:-۱۹۶۰S THE
BREAKING DOWN BARRIERS FOR WOMEN

جنبش فمینیستی آمریکا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

نظر و انگیزه

در ۱۹۶۰، دنیای زنان آمریکایی تقریباً از هر نظر، از زندگی خانوادگی تا محل کار محدود بود. از یک زن انتظار می رفت یک مسیر را دنبال کند: در حدود ۲۰ سالگی ازدواج کند، به سرعت خانواده تشکیل دهد و زندگی خود را وقف خانه داری کند. چنانکه زنی در آن زمان بیان می کند: «یک زن واقعاً چیز زیادی از زندگی نمی خواهد. او زندگی می کند تا از کسی - شوهر یا فرزندان - مراقبت کند.» بدین ترتیب زنان همه بار خانه داری و مراقبت از فرزندان را متحمل می شدند و به طور متوسط ۵۵ ساعت در هفته صرف کارهای روزمره خانگی می کردند. آنها به واسطه «قوانین اصلی و بنیادی» تحت قیمومت شوهرانشان بودند و هیچ حق قانونی در مورد دارایی ها و درآمدهای شوهرانشان، بجز حق محدودی برای «تامین مناسب» نداشتند. شوهران می توانستند درآمدها و دارایی های همسرانشان را کنترل کنند. اگر ازدواج ناموفق بود طلاق گرفتن مشکل بود. از آنجا که امکان انتخاب طلاق «بدون تقصیر» وجود نداشت زنان ناچار می شدند برای طلاق گرفتن اشتباهات همسرانشان را ثابت کنند.

۳۸ درصد زنان آمریکایی که در ۱۹۶۰ کار می کردند عمدتاً محدود به شغل هایی چون معلمی، پرستاری و منشی گری بودند. در برنامه های شغلی عموماً از زنان استقبال نمی شد،

چنانکه رئیس یک دانشکده پزشکی چنین گفته است: «بله، البته ما یک سهمیه داریم ... ما هر وقت بتوانیم زنان را دور نگه می داریم. ما آنها را نمی خواهیم و هیچ جای دیگر نیز آنها را نمی خواهند، بپذیرند یا نپذیرند.» در نتیجه، زنان در ۱۹۶۰، ۶ درصد پزشکان آمریکایی، ۳ درصد وکلا و کمتر از یک درصد مهندسين را تشکیل می دادند. زنان شاغل به صورت متعارف کمتر از مردان معاش دریافت می کردند و فرصتهای پیشرفت از آنها دریغ می شد چرا که کارفرمایان تصور می کردند که آنها به زودی حامله شده و کار خود را ترک خواهند کرد و نیز برخلاف مردان خانواده ای که مجبور به تامین آن باشند، ندارند.

در ۱۹۶۲ کتاب «جاذبه زنانه» بتی فرایدن توانست احساس نارضایتی و نومییدی نسل زنان خانه دار تحصیل کرده ای را تسخیر کند که احساس می کردند به دام افتاده اند و نیازهایشان برآورده نشده است. چنانکه یکی از آنها چنین گفت: «من ناامید هستم. من کم کم دارم احساس می کنم که هیچ شخصیتی ندارم. من یک خدمتکار آشپزخانه هستم و مرتب کننده تختخواب و کسی که با پیژامه ها و ر می رود، کسی که وقتی چیزی می خواهید می توانید او را صدا بزنید. اما من چه کسی هستم؟» بتی فرایدن این منطق پذیرفته شده را که زنان خانه دار از خدمت به خانواده خود راضی هستند نقض کرد و زنان را فراخواند تا رضایتمندی خود را در کار خارج از منزل بجویند و بدین ترتیب مردم را حیرت زده کرد. در حالی که مخاطب نوشته فرایدن عمدتاً زنان سفیدپوست تحصیل کرده طبقه متوسط به بالا بودند کار او آنچنان تاثیری گذاشت که آن را جرعه موج دوم جنبش

و محافظه کار و رادیکال تقسیم شده بود. بتی فرایدن مصمم بود جنبش را بخش قابل احترامی از جریان اصلی جامعه بسازد و فاصله خود را از آنچه که مکتب فمینیستی «سوزاندن کرسی، ضد مرد، سیاست ارگاسم» می خواند حفظ کند. او حتی سالها صرف پیش بردن این مطلب کرد که رهبر فمینیست جوان گلوریا استاینم پیوندهای نادرستی با اف بی آی و سیا دارد. فمینیستهای جوان نیز به نوبه خود به نسل قدیمی تر اعتماد نداشتند و سازمان ملی زنان را بی روح و بی اثر می دانستند: «مطالبات و روش سازماندهی سازمان ملی زنان برای ما به اندازه کافی رادیکال نبودند.» این تقسیم بندی ها زمانی که با بی میلی برای انتخاب رهبران رسمی جنبش همراه شد به رسانه ها فرصت داد به «رهبران فمینیست» موردنظر خود تقدس ببخشند که منجر به ناخشنودی در میان جنبش شد.

در این اثناء، در این خلأ رهبری، زنان جسورتری که خود را به عنوان رهبر به رخ می کشیدند حملات زنان دیگری را که اعتقاد داشتند همه اعضای جنبش باید در یک موقعیت برابر باشند برمی انگیزتند.

با این وجود زنانی همچون Gloria Steinem و Germaine Greer توجه رسانه ها را به خود از طریق نوشته های پرتعداد و سیمای جذاب شان جلب کردند. آنها در ارائه

فمینیسم آمریکا ارزیابی می کنند. دهه ها پیش «موج اول» حق رای زنان را پیش می برد که منجر به تصویب نوزدهمین ماده الحاقی شد که در ۱۹۲۰ به زنان حق رأی می داد. اکنون نسل جدید خواهان برابری فراتر از قانون و در متن زندگی زنان بود.

اهداف و آرمانها

جنبش فمینیستی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر از میان بردن نابرابریهای شغلی همچون عدم پذیرش دسترسی به مشاغل بهتر و نابرابری دستمزد، از طریق قوانین ضر تبعیض متمرکز شد. در ۱۹۶۴، نماینده کنگره هوارد اسمیت از ویرجینیا پیشنهاد کرد در لایحه حقوق مدنی که تحت بررسی بود پیشگیری از تبعیض جنسیتی گنجانده شود. او با خنده سایر نمایندگان کنگره مواجه شد، اما با رهبری نماینده کنگره مارتا گریفیتس از میشیگان، قانون به همراه ماده الحاقی بی کم و کاست تصویب شد.

بهرحال، به سرعت روشن شد که کمیسیون فرصتهای استخدامی برابر حمایت قانونی از کارگران زن را فراهم نخواهد کرد و بنابراین گروهی از فمینیستها از جمله بتی فرایدن تصمیم گرفتند سازمانی را بنا نهند که با تبعیض جنسیتی از طریق محاکم قضایی و کنگره مبارزه کند. در تابستان ۱۹۶۶، آنها سازمان ملی زنان را بنا نهادند که به لابی گری در کنگره برای قوانین پیش برابری ادامه دادند و به زنانی که در جستجوی کمک قانونی برای مبارزه بر علیه تبعیض در محل کار در دادگاهها بودند یاری می رساندند.

نسل بتی فرایدن تنها در پی از بین بردن سیستم حاکم نبودند بلکه می خواستند آن را برای مشارکت زنان در سطح عمومی و سیاسی بگشایند. اما جنبش رادیکال تر «آزادی زنان» مصمم بود که مردسالاری را سرنگون سازد که به اعتقاد آنها در همه جنبه های زندگی زنان از جمله زندگی خصوصی شان به آنها ظلم می کرد. آنها این عقیده را که «هر آنچه خصوصی است سیاسی است» رواج دادند زیرا نابرابری سیاسی زنان به همان اندازه پیامدهای مهمی در زندگی خصوصی شامل روابط آنها، جنسیت، کنترل زاد و ولد و سقط جنین، نحوه پوشش و تصویر بدن و نقشهای ازدواج، خانه داری و مراقبت از فرزندان دارد. بدین ترتیب جناحهای متفاوت جنبش فمینیستی در پی کسب برابری در هر دو سطح سیاسی و خصوصی بودند.

رهبری

جنبش فمینیستی نه ساختار صلبی داشت و نه توسط یک شخص یا گروه هدایت می شد. چنانکه یک فمینیست نوشت: «جنبش زنان فاقد سلسله مراتب است. همه چیز در آن به صورت گروهی و تجربی انجام می شود.» در واقع، جنبش عمیقاً بین افراد جوان و پیر، طبقات بالا و پایین



فمینیسم به عموم و رسانه ها نقش کلیدی بازی کردند - با فراهم کردن مثالهای جذابی از زنانی که فمینیست بودند بدون اینکه در قالب منفی زن سلیطه متنفر از مرد ، زشت و بی مزاح جای بگیرند.

محیط شهری

موفقیت جنبش فمینیستی ، به مقدار زیادی به واسطه تلاقی مطلوب تغییرات اجتماعی و اقتصادی به پیش رفت. بعد از جنگ جهانی دوم ، شکوفایی اقتصاد آمریکا از نیروی کار موجود پیشی گرفت که سبب شد ضرورتاً زنان فرصتهای شغلی جدید را پر کنند. در واقع ، در دهه ۱۹۶۰ دو سوم همه شغلهای جدید به زنان تعلق گرفت. بدین ترتیب، به سادگی مردم ناچار به پذیرفتن زنان به عنوان نیروی کار شدند. در همین زمان همچنانکه انتظارات برای شیوه زندگی مرفه طبقه متوسط بالاتر می رفت داشتن دو منبع درآمد برای دستیابی به این شیوه زندگی ضروری می نمود که مشارکت زنان به عنوان نیروی کار را قابل قبول تر می کرد.

اما به بسیاری از این زنان شغلهای اداری و منشی گری با درآمدهای پایین محول می شد. آنچه که در را به روی زنان در تعقیب مشاغل حرفه ای گشود دسترسی به قرص ضد بارداری قابل اطمینان بود با دانستن اینکه اکنون

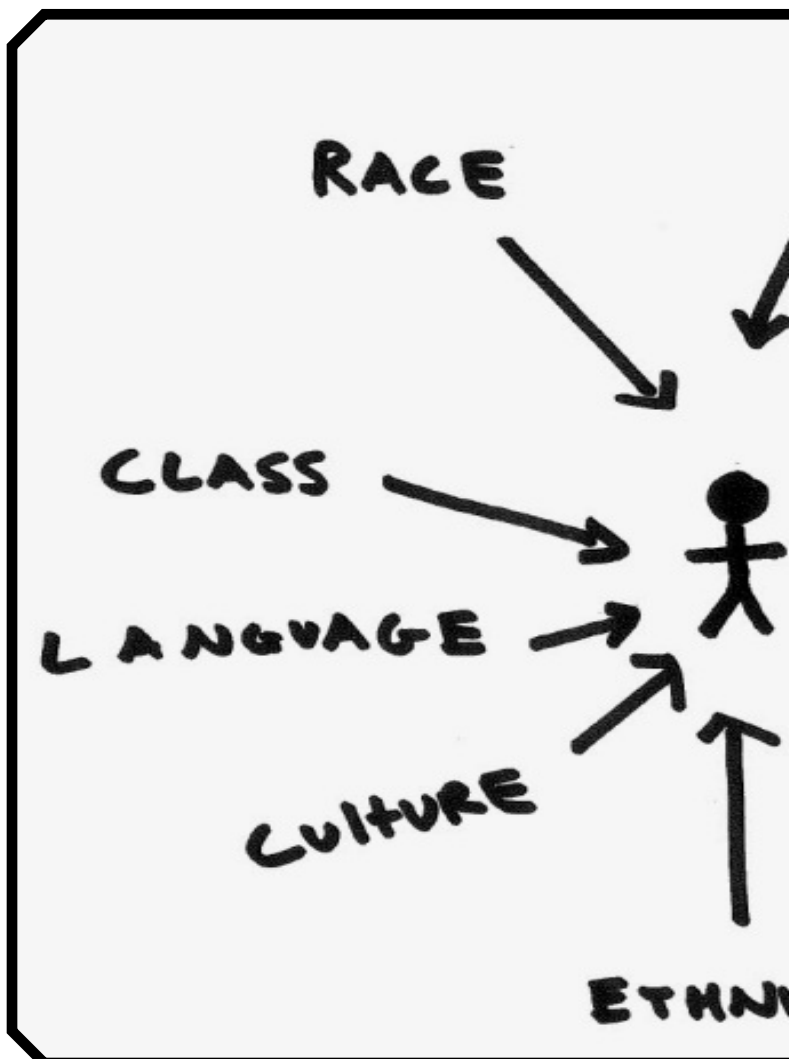
دیگر می توانند بدون نگرانی از حاملگی، سالهای تحصیل یا آموزش شان را به اتمام برسانند یا حرفه خود را شروع نمایند، موجی از زنان جوان در اوائل دهه ۱۹۷۰ به دانشکده های طب ، قانون و تجارت مراجعه کردند. در همین زمان ، استاندارد دوگانه ای که اجازه سکس پیش از ازدواج را به مردان می داد اما برای زنان منع می کرد به مدد قرص ضدبارداری شکسته شد و «انقلاب جنسی» به وقوع پیوست. رهبران فمینیست از جنبش حقوق مدنی نیز الهام گرفتند چرا که از طریق آن بسیاری از آنها تجربه سازماندهی شهری را به دست آورده بودند. در همین زمان ، زنان سیاه پوست نقش کلیدی در جنبش حقوق مدنی به ویژه از طریق سازماندهی محلی بازی کردند اما از نقشهای رهبری کنار گذاشته شدند. در همین زمان نسل جدیدی از زنان جوان تندروتری به جنبش ضدجنگ زنان پیوستند که نه تنها به جنگ ویتنام بلکه به جنبش سنتی صلح زنان اعتراض می کردند ، شیوه ای که در آن این جنبش نه تنها سلسله مراتب جنسیتی را که در آن مردان جنگ می کردند و زنان سوگواری ، نادیده می گرفت بلکه آن را تقویت می کرد. در کالجها، زنان به دانشجویان چپگرا پیوستند اما تلاشهای آنها برای داخل کردن حقوق زنان در چپ جدید از طرف رهبران دانشجویی مذکر یا نادیده گرفته می شد یا تحقیر می شد؛ در یک کنفرانس سیاسی ، رئیس جلسه به یک فعال فمینیست چنین گفت : «خونسرد باش ، دختر کوچولو. ما چیزهای مهمتری از مسائل زنان برای صحبت کردن داریم.» در نتیجه، زنان از جنبشهایی که آنها را به منظور شکل دادن به جنبش خودشان به حاشیه می راندند جدا شدند.

در همان زمان، اف بی آی جنبش زنان را به عنوان «بخشی از دشمن، چالشی برای ارزشهای آمریکایی» و همچنین بالقوه خشن و مرتبط با سایر جنبشهای افراطی می نگریست. اف بی آی صدها خبرنگار زن را در سراسر کشور اجیر کرد تا در جنبش زنان نفوذ کنند. اگرچه این نفوذ باعث از بین رفتن اعتماد و تشدید بدبینی در بین فعالان شد، مسیر جنبش را در ادامه دادن مبارزه برای حقوق برابر تغییر نداد.

پیغام و مخاطب

جنبش زنان از ابزارهای مختلفی در پیکار برای برابری سود جست: لابی گری در کنگره برای تغییر قوانین ، جلب توجه عموم به مسائلی همچون تجاوز و خشونت خانگی از طریق رسانه ها و تحت تأثیر قرار دادن زنان عادی هم به منظور گسترش جنبش و هم برای بالا بردن آگاهی آنها در مورد اینکه فمینیسم چگونه می تواند به آنها کمک کند.

در اوایل جنبش آزادی زنان ، که عمیقاً در چپ جدید ریشه داشت، فعالان در اعتراضاتشان یک رویکرد پرخاشگرانه داشتند. اعتراضات بر علیه تبعیض جنسی (سکسیسم)



یکی از آنها گفت: «[من شروع کردم به] دیدن خودم به عنوان بخشی از یک جمعیت بزرگ زنان. شرایط من منحصر بفرد نیست، اما ... علت آن را می توان در ساختار اجتماعی جستجو کرد.»

در همین زمان، فعالان در کمپینهای خود برای قانونی کردن سقط جنین، مقابل پارلمانهای ایالتی جلسات سخنرانی آزاد برگزار کردند و زنان به سقط جنینهای غیرقانونی خود اعتراف کردند و دلایل خود را برای سقط جنین توضیح دادند. این رویدادها، «سقط جنین را از پستوها، جایی که در راز و شرم پنهان می شد بیرون کشید. همگان آگاه شدند که اغلب زنان به هر دلیلی سقط جنین داشته اند. مردم از احساسات خود سخن گفتند و این سوزناک بود.» جلسات بیان آزارنده همچنین مورد استفاده قرار گرفت تا توجه همگان به پدیده معمولاً پنهان شده تجاوز جلب شود، به طوری که فعالان مراکز بحران تجاوز و گروههای حمایتی به راه انداختند و با سازمانهای پلیس و بیمارستانها ارتباط برقرار کردند تا با قربانیان تجاوز با حساسیت بیشتری برخورد شود. برای جلب توجه عموم به نرخ تجاوز، تظاهرات سالانه ای با عنوان «شب را برگردانید» در کالجها در ۱۹۸۲ به راه افتاد.

فعالان همچنین آزار جنسی را تعریف کردند و بر علیه آن کمپین به راه انداختند که به صورت قانونی به عنوان نقض حقوق زنان در ۱۹۸۰ تعریف شد؛ آنها همچنین بدرفتاری همسر را نه به عنوان سنت بلکه به عنوان جرم بازتعریف کردند، برای تغییرات قانونی لابی گری کردند و سرپناه های برای جلوگیری از خشونت خانگی برپا کردند. جنبش بهداشت زنان، ایجاد سیستم بهداشتی زن محور را هدف جدید خود قرار داد چرا که سیستم های موجود اغلب به نیازهای زنان بی توجه بودند. فعالانی که خود در مورد بدن زنان آموزش دیده بودند شروع به برگزاری کلاس در خانه ها، مهدکودک ها و کلیساها کردند، کلینیک های زنان را برپا کردند و کتاب مرجع «بدن ما، خود ما» را منتشر کردند.

در همین زمان، جنبش زنان تعداد زیادی نشریه در جوامع محلی در سراسر کشور تولید می کرد. در حالی که این نشریات عمدتاً برای اعضای جنبش تولید می شد مجله Ms متعلق به Gloria Steinem که در ۱۹۷۱ تأسیس شده بود، مخاطبین خود را به عموم افراد در سطح ملی گسترش داد. این نشریه توجه عموم را به مسائل زنان عادی جلب کرد. داستانهای الهام بخش از زنان عادی منتشر کرد و تلاشهای افراد عادی سراسر کشور را پوشش می داد.

در همان زمان، جنبش از اقامه دعوای گروهی، شکایتهای رسمی، اعتراضات و دیگر فرصتهای بدست آمده برای ایجاد تغییرات قانونی استفاده کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، آنها پیشرفتهای قابل ملاحظه و فراگیری از جمله ممنوع کردن تبعیض جنسی در آموزش، ورزشهای دانشگاهی و کسب



در رسانه ها از چسباندن برچسبی با محتوای «سکسیست (جنسیت گرا)» بر آگهی های ناخوشایند آغاز می شد تا تحصن در مقابل رسانه های محلی و تا خرابکاری در دفتر روزنامه ها. این رویکرد گاهی با خطی که به سمت خشونت می رفت تلاقی می کرد، همانند تظاهراتی که در ۱۹۶۷ در خارج محل نمایش مجل «دختر آمریکایی» در آتلانتیک سیتی انجام شد، جایی که فعالان به شیء شدگی زنان با به اهتزاز درآوردن علائم تحقیر کننده ای همچون «مقابل دیوار بایست دختر آمریکایی» اعتراض می کردند. در حالی که این رویداد پوشش وسیع رسانه ها را به خود جلب کرده بود (و این داستان ساختگی شروع شد که فمینیستها کرسنها را سوزانند) این رویکرد بیزار کننده بود.

در نتیجه بسیاری از فعالان تصمیم گرفتند استفاده از گفتمان جنبشهای چپ جدید و هیپی را متوقف کنند و تلاش کنند زنان عادی سراسر کشور را تحت تأثیر قرار دهند. برای انجام چنین کاری «گروههای ارتقاء دهنده سطح آگاهی» مؤثر واقع شدند؛ در گروههای کوچک در جوامع محلی، زنان موضوعاتی همچون زندگی خانوادگی، آموزش، سکس و کار را از منظر شخصی خود توضیح دادند. آنها همچنان که داستانهای خود را به اشتراک می گذاشتند آغاز کردند به درک خود در رابطه با جامعه مردسالاری که در آن زندگی می کردند و آنها تشبیهات خود را کشف کردند و متحد شدند، چنانکه

اعتبار مالی، ممنوعیت تبعیض استخدامی در مورد زنان حامله، قانونی کردن سقط جنین و کنترل موالید و تصدیق «اختلافات آشتی ناپذیر» به عنوان دلیل طلاق و تساوی تقسیم دارایی به هنگام طلاق به دست آوردند. اعضای جنبش زنان با کسب اسن موفقیتها جان تازه ای گرفتند.

اعتصاب زنان برای برابری در آگوست ۱۹۷۰، موجی از اعتراضات در سطح ملی، تظاهراتها و تحصن ها، روحیه خوش بینی را تقویت کرد. اگرچه به زودی عقبگرد پیدا کرد که نمود آن شکست الحاقیه حقوق برابر (ERA) - ماده پیشنهادی الحاقی به قانون اساسی که از حقوق زنان حمایت می کرد- بود. این لایحه در ۱۹۷۲ به سرعت وارد کنگره شد و تا پایان همان سال توسط ۳۰ ایالت تصویب شد. در پایان ضرب الاجل ۱۹۸۲ هنوز نتوانسته بود ۸ تصویب دیگر مورد نیاز را کسب کند. در ابتدا برای ERA حمایت عمومی وسیعی در حدود دو به یک - حداقل در نظر (تئوری) وجود داشت. در عمل وقتی مسئله به نقش زنان و مردان رسید عموم هنوز بسیار محافظه کار بودند و یک عقبگرد فزاینده در برابر تغییراتی که فمینیسم عرضه می کرد با واکنش در برابر حقوق همجنسگرایان و حقوق سقط جنین همزمان شد که این واکنشها توسط جنبش محافظه کار مسلط به ویژه جناح راست مسیحی هدایت می شد.

به علاوه، جنبش زنان در تبلیغ مزایای ERA شکست خورد؛ زمانی که در کنگره مطرح شد، بسیاری از نابرابریها در قوانین کشور مورد ملاحظه قرار گرفته بودند و برای عموم مشکل بود ببینند ماده الحاقی چه اثر مثبتی خواهد داشت. در سوی دیگر، مخالفین ERA، تصویر روشنی از اثرات وحشتناکی که ERA می توانست بر کشور داشته باشد ترسیم کردند. آنها به آن همچون توطئه ای برای از بین بردن پایه های جامعه آمریکا به ویژه خانواده حمله کردند و برنامه های پنهان ERA را تقبیح کردند: «بودجه مالیات دهندگان برای سقط جنین و برنامه کاری برای حقوق مطلق همجنسگرایان». از رهبران مخالف Phyllis Schlafly، ERA تبعیض بر علیه زنان را به کلی انکار کرد. علاوه بر آن، او گفت آنها از موقعیت تقدیس شده خود به واسطه «سنت مسیحی جوانمردی» در جامعه آمریکا راضی هستند که ERA آن را نابود خواهد کرد. اگرچه ERA شکست خورد و واکنشها بر علیه فمینیستها ادامه یافت نزاع برای حقوق زنان همچنان ادامه یافت و تاثیر ماندگاری بر جامعه آمریکا گذاشت.

فعالیت های میدانی (خارج از مرکز)

به دلیل ماهیت تقاطع پذیری جنبش زنان - شامل زنانی بود که در عین حال عضو جنبشهای دیگر بودند- به صورت طبیعی توانست پیوندهایی با جنبشهای دیگر برقرار کند. برای مثال برخی اعضای جنبش فمینیستی در تلاش برای ایجاد یکپارچگی خواهرانه بر ضد جنگ برای دیدار از زنان ویتنامی که مخالف جنگ در کشور بودند به خارج از کشور مسافرت کردند. در همین حال فمینیستهای با ریشه هایی در جنبشهای کارگری گروههای محلی را به راه انداختند تا زنان کارگر را سازماندهی کند، شرایط کاری آنها را بهبود بخشد و برای حقوق برابر آنها در شغل شان تلاش کند. فمینیستهای

سیاه پوست موضوعاتی از حمله مراقبت از کودکان، سرکوب پلیس، بهزیستی (رفاه) و مراقبتهای بهداشتی را هدف تلاشهای خود قرار دادند و سازمان ملی فمینیستهای سیاه پوست را در ۱۹۷۳ بنا نهادند.

در پایان دهه ۱۹۷۰ فعالان دلسرد شدند و جنبش زنان به بخشهای مختلف تقسیم شد - اما خدماتی که آنها بنای آن را نهادند مانند مراکز بحران تجاوز، سرپناه های زنان و کلینیکهای بهداشتی به جریان اصلی پیوستند به نحوی که شهرها، دانشگاهها و سازمانهای مذهبی برنامه هایی برای تأمین بودجه آن تدارک دیدند.

امروزه دستاوردهای جنبش زنان - دستیابی برابر زنان به آموزش، مشارکت بیشتر آنها در سیاست و اشتغال، دستیابی آنها به سقط جنین و کنترل وموالید، وجود منابعی برای کمک به قربانیان تجاوز و خشونت خانگی و حمایت قانونی حقوق زنان - اغلب مسلم پنداشته می شوند. گواينکه فمینیستها به تلاش برای برابری بیشتر ادامه می دهند چنانکه بتی فرایدن نوشت: «آنچه که روزی در دستور کار فمینیسم قرار داشت امروز یک واقعیت روزمره شده است. شیوه ای که زنان به خود می نگرستند و شیوه ای که دیگران به زنان می نگرستند کاملاً متفاوت است ... در مقایسه با آنچه که ۳۰ سال پیش بود ... دختران ما با همان امکانات پسران مان بزرگ خواهند شد.»

برای ملاحظه متن اورجینال به آدرس زیر مراجعه کنید:

<https://tavaana.org/en/content/۱۹۶۰s۷۰-s-american-feminist-movement-breaking-down-barriers-women>





کمال، توانایی، تعقل و اندیشه که در تمامیت و مطلقیت خود نشانی از اسطوره خدایان به همراه دارد، در زمین به شکل نرینه و مذکر ظاهر می شود و مرد نام می گیرد. مرد همان "انسان" است و یا بهتر است بگوییم که "انسان" همان مرد است. در واقع مفهوم "انسانیت" که فرآورده یک جامعه مردسالار است؛ از همان ابتدا زیرسایه سنگین یک نگرش جنسیت زده شکل گرفته است. لوس ایریگاری فمنیست فرانسوی در بازخوانش ساختارشکنانه از تاریخ فلسفه غرب به این نتیجه مهم می رسد که: "سوژه همیشه حتی آنگاه که ادعای کلیت یا خنثی بودن داشته، به صورت مذکر به نگارش در آمده است." (۱) با این حساب سوژه استعلایی در فلسفه معنایی ندارد و از بعد جسمانی برخوردار است و همیشه مذکر است؛ چه زمانیکه سخن از سوژه شناخت در

میان باشد، چه زمانیکه سوژه اخلاقی مطرح است و چه زمانیکه از سوژه رهایی بخش سخن می رود.

تمام تلاش ایریگاری در راستای نقد این فلسفه مردسالار است که سوژکتیوته کامل در مورد زنان را انکار و آنها را تا حد ابژه تحت سیطره و تعریف مردان فروکاسته است. ایریگاری جهت خوانش ساختارشکنانه خود از نظریات روان کاوی فروید و لاکان بهره می برد، چرا که اعتقاد دارد به یمن استفاده از این نظریات می تواند با کنکاش در حوزه ناخودآگاه فلاسفه بزرگ غرب، ترس و نگرانی های مردانه آنها را در پس ظاهر عقلانی و منطقی و خنثی استدلال هایشان نشان دهد. البته ایریگاری برخورد دوگانه ای با نظریه روان کاوی دارد و حتی خود این نظریات را جزئی از فرهنگ مردسالار می داند. وی عقیده دارد "در نظریه فروید و لاکان با زنان صرفاً به عنوان مردان ناقص و فاقد آلت تناسلی مردانه برخورد می شود، و نه به عنوان کسانی که از صفات مثبت خاص خود برخوردارند. تکیه این نظریه به تمامی بر مسایل مردان، و روابط مادران و پسران است، روابطی که در آنها پسران باید با رد مادر و اینهمانی خود با پدر هویت مردانه خویش را تثبیت کنند. بنابراین برای ایجاد تعادل، باید بر رابطه مادر- دختر و مسایل مربوط به تثبیت هویت زنانه بیشتر تاکید شود." (۲) به عنوان مثال در نظریه فروید تکیه اصلی بر شکل گیری شخصیت مردان است و روابط مادر-پسر تحت عنوان عقده ادیپ را اینگونه می توان تفسیر کرد که پسر پس از شکل گیری حس مالکیت به مادر خود وارد یک رقابت با پدر برای تصاحب جسم زنانه او می شود و حس حسادت و سپس عقده ناشی از ناکامی در این رقابت به شخصیت مردانه او شکل می دهد. اگرچه ین مسئله در نظریات روانکاوی فروید و لاکان به علت همان ساختار تفکر مردسالارانه مورد توجه قرار نگرفته است، اما ایریگاری روش روانکاوی را با توجه به تاکید آن بر امر تخیلی و حوزه ناخودآگاه بهترین ابزار برای نقد فرهنگ مردسالار می داند.

ایریگاری جهت اثبات نظریه خود در باب "فلسفه مذکر" به سراغ یکی از اولین و مهم ترین تمثیل های فلسفی می رود و تمثیل غار افلاطون را با روش روانکاوی فروید و لاکان مورد بازخوانی قرار می دهد. در این تمثیل، افلاطون انسان هایی را نشان می دهد که در یک غار که دهانه ای به سمت روشنایی دارد اسیر هستند و صورت آنها به سمت دیوارهای غار می باشد. آنان فقط سایه هایی را می بیند که آتش روی دیوار انداخته است و به اشتباه می پندارند که این سایه های روی دیوار همان حقیقت است در حالیکه افلاطون آنها را انعکاس حقیقت می داند و اعتقاد دارد انسان وقتی می تواند به حقیقت دست یابد که به جهان واقعی خارج از غار قدم بگذارد و در روشنایی خورشید صورت واقعی اشیاء را ببیند.

خوانش متعارف از این تمثیل در فلسفه مذکر این است که صعود انسان از غار به سمت روشنایی آفتاب تعالی یک انسان را به جایگاه یک فیلسوف راستین نشان می دهد، کسی که در پرتو صورت نیکی (روشنایی آفتاب) به حقیقت وجودی جهان هستی پی می برد و اسیر جهان "مثل" نیست. اما لوس ایریگاری با خوانش روانکاوانه نشان می دهد که این تمثیل ریشه در اندیشه مردسالارانه دارد و نقطه کانونی آن انکار زن به عنوان سوژه است. به عقیده وی "غار در اینجا نقش زهدان یک مادر را دارد که صعود از آن به سوی آفتاب روشنایی چون هویت یابی کودک (مذکر) از طریق گریز از اینهمانی خود با مادر، و یکی شدن با پدر (صورت نیکی) - آفتاب روشنایی - دیده می شود. اگر این خوانش را بپذیریم، خواهیم دید که در واقع آنچه افلاطون می گوید این است که حقیقت و عقلانیت را فقط با نفی مادر، یعنی زن می توان به دست آورد.

بدین سان، توانایی درک حقیقت و بنابراین تبدیل شدن به فیلسوف، به موجودی عقلانی، به سوژه، یک خصلت صرفا مردانه تعریف می شود، و زن با تمام نیروهای اینهمان می شود که می کوشند مانع دست یابی به عقلانیت و حقیقت شوند، یعنی با طبیعت، عاطفه، تخیل و نظایر آنها» (۳)

با این خوانش ایریگاری نشان می دهد که فلسفه از همان ابتدا- با توجه به جایگاه ویژه افلاطون در تاریخ فلسفه غرب- با نفی زن آغاز می شود و از این رو وی مدعی است که تاریخ فلسفه غرب پس از افلاطون در زیر سیطره این اندیشه مردسالارانه قرار داشته و سوژه ظاهرا غیرشخصی و استعلایی فلسفه در واقع یک سوژه مذکر است. با قبول این واقعیت تاریخ فلسفه غرب را می توان از دریچه نزاع سوژه (مرد) و ابژه (زن)، عقل (مرد) و احساس (زن) و انسان (مرد) و طبیعت (زن) مورد توجه قرار داد. سوژه در فلسفه غرب خنثی نیست بلکه یک برساخته اجتماعی برخوردار از جسمانیت و مذکر است. ایریگاری اعتقاد دارد که این سوژه مردانه براساس ترس از هویت زنانه شکل گرفته است، و از همین رو همیشه در پی آن است که با حفظ تسلط جسمی و فکری خود بر زن به این ترس غلبه کند. از همین رو زن هیچ گاه به عنوان سوژه کتیوته مطرح نبوده است و تنها به عنوان ابژه حضور داشته است. به قول ایریگاری در این وضعیت، «تفاوت جنسی هم تایید و هم رد می شود. تایید از آن رو که زنان به عنوان موجوداتی به شمار می روند که اساسا با هر چیز انسانی (در واقع مردانه) متفاوت اند: آنان فقط به عنوان نوعی ابژه برای برآوردن نیازهای مردان وجود دارند. اما همین امر به معنی رد تفاوت جنسی است، زیرا تفاوت بین مرد و زن نه به عنوان تفاوت بین دو نوع انسان، دو نوع سوژه، بل همچون تفاوت بین انسان و غیرانسان، سوژه و ابژه دیده می شود. یگانه رابطه به راستی روحانی رابطه بین مردان است، زیرا فقط مردان اند که روح یا «سوژه کتیوته» دارند. رابطه بین مردان و زنان، یا بین زنان و زنان تا سطح نفسانیت محض فروکاسته می شود.» (۴)

پس زمانی که دکارت می گوید «من می اندیشم، پس هستم.» از یک سوژه مذکر سخن می گوید. عقلانیت مذکر بر دوران مدرن سایه افکنده است حتی زمانی که نیچه برای اولین بار بنیان های متافیزیک را به زیر سؤال می برد، سوژه مذکر را دست نخورده باقی می گذارد و حتی به این سوژه مردانگی بیشتری می بخشد و تحت عنوان ابرانسان از آن رونمایی میکند که نماد قدرت مطلق است. در میان فلاسفه غرب شاید هیچ یک به اندازه نیچه زن ستیز نیست؛ او تحت تاثیر عقده های ناشی از یک شکست عشقی شلاق را برای زنان توصیه می کند. با این تفسیر ساختارشکنانه مشخص است که زن همیشه عنصر غایب و پنهان جامعه بشری بوده است، رودی دیگر سکه واژه انسان که غیرانسان تلقی شده است و همان طور که بیان شد در تاریخ، فلسفه ملک مطلق مردان تلقی می شد. در این مورد مشخص، باید از سرگذشت «هیپاتیا» * سخن بگوییم.

هیپاتیا در قرن چهارم میلادی در شهر اسکندریه مصر می زیست در فلسفه، نجوم و ریاضیات جزو سرآمدان روزگار خویش بود. وی آخرین کتابدار کتابخانه مشهور اسکندریه بود و قضایای زیادی را در هندسه و ریاضی مطرح کرد و در نجوم نیز برخلاف آموزه های کلیسا معتقد به گردش زمین و دیگر سیارات به دور خورشید بود که بعدها این گزاره در دوران قرون وسطی توسط گالیله مطرح شد. هیپاتیا شاگردان زیادی از اقصی نقاط جهان داشت که بیشتر شاگردانش نیز مرد بودند. در نهایت او به خاطر طرح عقاید جدید مخالف با نظرات کلیسا متهم به جادوگری و فحشا شد و به تحریک اولیای کلیسا کشته و سوزانده شد. سران کلیسا از اینکه یک زن پا به حیطه ممنوعه علوم مردانه گذاشته است، سخت برآشفته بودند آنها می گفتند؛ زن در هر حالت باید ساکت و فرمانبردار باشد و با حجاب و پوشش در جامعه حاضر شود. همچنین آنها برای تحریک مردم عادی بر علیه هیپاتیا عنوان کردند که در میان حواریون عیسی هیچ زنی وجود نداشته است و اگر زنان این قایلیت و توانایی را داشتند، حتما در بین حواریون عیسی قرار می گرفتند و بنابراین آنها نمی توانند اجازه دهند که یک زن به مردان بالغ خواندن و نوشتن یاد بدهد.

طبق روایات تاریخی هیپاتیا بسیار زیبارو بود، اما همچنان که خود گفته بود عاشق حقیقت بود و به همین خاطر تا پایان عمر کوتاه خود مجرد ماند. اتهام کلیسا به او سحر مردان جوان و تحریک آنان برای انجام گناه بود. جادوگری اتهام رایج سران کلیسا بر علیه زنان دگراندیش بود و پس از هیپاتیا نیز زنان زیادی به این اتهام به خصوص در دوران قرون وسطی در آتش جهالت و تعصبات کورکورانه سوختند که به گواهی تاریخ، بسیاری از این زنان، اهل علم و دانش بودند. گناه نابخشودنی این زنان تجاوز به حریم قدسی و ربانی علم و دانش مردانه بود. هیپاتیا و این به اصطلاح ساحره گران بی نام و نشان تاریخ مذکر را به چالش کشیده و در پی آن بودند که اندیشه، حقیقت و عقلانیت را از انحصار مردان دریابورند. جامعه مردسالار خواستار حفظ هژمونی خود به هر ترتیب ممکن است، در این جامعه خروج زن از حوزه خصوصی این هژمونی را به خطر می اندازد. چرا که فروپاشی تاریخ مذکر، مستلزم حضور زن در سپهر عمومی است و با این رخداد می توان افسانه عقلانیت مذکر را نیز بی اعتبار کرد. اما کلیسا در مقابله با هیپاتیا به عنوان حامی و پاسدار ارزشهای مردسالارانه برای جلوگیری از فروپاشی این هژمونی، آیین ساحره سوزان را برپا کرد.

زنان پیشرو و آوانگارد که جسارت ترک حوزه خصوصی را یافته بودند، تحت عنوان ساحره در آتش سوزانده می شدند. ساحره کسی است که که دارای قدرت های ماوراءطبیعی است و می تواند از این قدرت خود برای تغییر نظم و روند امور جاری جهان استفاده کند. این قدرت ریشه در یک ارتباط غیرمعمولی و نامتعارف با جهان دیگرست و عموما شخص برای

با همان کیفیت و محتوا در ساختار ادیان جای گرفته اند. دین به این باورهای عمیقاً مردسالارانه هاله ای از تقدس بخشیده است و آن را در کانتکست (متن) جدید بازتولید کرده است. اما حتی با آغاز روند سکولاریزاسیون هم این نگرش مورد تجدیدنظر قرار نگرفت.

با آغاز دوران مدرن هم، این عقل مذکر است که به این اساطیر کهن نرینه سالار مشروعیت می بخشد. اگرچه با آغاز دوران مدرن روند تقدس زدایی آغاز می شود و بسیاری از باورهای اساطیری و مذهبی زیر نقد بی رحمانه عقل خودبنیاد قرار می گیرند اما در واقع، این عقل خودبنیاد، مذکر و نرینه است. در این دوران اگرچه انسان به عنوان کانون هستی مطرح می شود اما این انسان هم مذکر است و نیمه پنهان خود را دربر ندارد. انقلاب فرانسه به عنوان مهم ترین پیامد دوران روشنگری در کنار آزادی و برابری به برادری تاکید دارد. سوژه مذکر به دنبال تحقق رهایی و آزادی جنس مذکر است و زنان جایی در این آرمان های انقلابی ندارند. زنان بعد از این انقلاب از حق رای برخوردار نشدند و حتی «المپ دوگوژ» زن انقلابی فرانسوی که در دفاع از حق رای زنان مقالاتی نوشته بود و نقدهایی به اعلامیه حقوق شهروندی داشت، توسط روبسپیر به اتهام خیانت گردن زده شد. او می گفت همان طور که زنان حق دارند بالای چوبه دار بروند همان قدر هم حق دارند تا پای میز خطابه بروند. البته نهضت دفاع از حقوق زنان با آغاز دوران مدرن به شکل جدی آغاز شد و نگاه زنانه در قالب نظریه فمینیسم وارد جهان مذکر شد.

خرد رهایی بخش متفاوت از خرد مذکر (خرد ابزاری) است که دوران مدرن براساس آن شکل گرفته است، بر همین اساس است که هابرماس از طرح ناتمام مدرنیته سخن می گوید و انقلاب زنانه را یک نیروی رهایی بخش برای کل بشریت می داند. در واقع باید گفت، زنان علیرغم پیشرفت های زیادی که در فتح جهان مذکر داشته اند هنوز در حاشیه آن قرار دارند و راه زیادی تا برقراری دنیایی واقعا انسانی و برابر باقی مانده است.

.....

منابع:

- ۱- ماتیوز، اریک، (۱۳۷۸)، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، تران، نشر ققنوس، صفحه ۲۷۳
- ۲- همان، ص ۲۷۴
- ۳- همان، ص ۲۷۵
- ۴- همان، ص ۲۷۶

* هیپاتیا: فیلسوف زن نوافلاطونی (۴۱۵-۳۷۰ م) که به عنوان نخستین زن برجسته ریاضی دان و آخرین کتابدار کتابخانه اسکندریه شناخته می شود. او استاد فلسفه و ریاضی در شهر اسکندریه بود و در علم نجوم تبحر داشت. وی در دوران حکومت روم بر مصر در اسکندریه زندگی می کرد و به علت طرح مباحث جدید به دست مسیحیان و با تحریک کلیسا به اتهام جادوگری کشته شد. آلخاندرو آمنابار کارگردان مشهور اسپانیایی فیلم در سال ۲۰۰۹ سرنوشت این فیلسوف زن را به تصویر کشید. از نکات قالب توجه این فیلم بازی همایون ارشادی بازیگر ایرانی در یکی از نقشهای اصلی این فیلم بین المللی بود.

تصاحب این قدرت باید روح خود را به شیطان واگذار کند؛ پس این قدرت جنبه شیطانی دارد که برای اخلال در نظم جهان خدایی مورد استفاده قرار می گیرد. اگر این قضیه را با یک نگاه ساختارشکنانه بازخوانی کنیم، متوجه خواهیم شد که زن به خاطر اینکه می خواهد جایگاه خود را جهان مردانه به دست بیاورد، متهم به این می شود که ساحره است و روح خود را به شیطان فروخته است. او می خواهد یک نظم جبارانه را برهم بزند، اما این نظم در کانون نگاه مردسالارانه یک نظم مقدس و خدایی است، پس باید هم گفت هر آن که بخواهد این نظم را به هم بزند موجودی شیطانی است. زن ساکن جهان دیگری است و حضور او در جهان مردان، هارمونی و هماهنگی آن را برهم می زند و بنابراین برای حفظ تعادل جهان باید او را به جهانی که از آن آمده بازگرداند.

این یک داستان عامه پسند بود که کلیسا با استفاده از آن بسیاری از زنان فیلسوف، دانشمند و مخترع را حذف کند. تمام هم و غم کلیسا این است که زن را به حوزه خصوصی یعنی خانه و در صدر آن آشپزخانه و تختخواب برگرداند و مانع از فروپاشی جامعه مردسالار شود. البته کلیسا به این مبارزه خود برای حفظ نظم موجود، یک وجهه کاملاً مذهبی و مقدس بخشید، یعنی جدال نیروهای اهورایی و اهریمنی. جهان عاری از زن جهانی است؛ اهورایی و عاری از گناه و سرشار از پاکی، اما با حضور زن، این جهان در معرض تهاجم نیروهای اهریمنی قرار می گیرد و گناه و ناپاکی سربرمی آورد. این نگرش هم ریشه در یک اسطوره مذکر دیگر دارد. در قریب به اتفاق اسطوره های اقوام و ملل مختلف مرد تجسد انسانی وجود خدایی است و زن تجسد انسانی وجود شیطانی است. در اساطیر آفرینش آمده است که آدم با وسوسه حوا از میوه درخت ممنوعه می خورد، یعنی شیطان از طریق او آدم را به گناه وا می دارد و انسان به زمین هبوط می کند و بدینگونه دوران درد و رنج بی پایان بشر آغاز می شود.

گناه اولیه» که به خاطر آن انسان از بهشت بیرون افکنده می شود، تحت تاثیر حضور یک زن رقم می خورد و انسان هنوز که هنوز است دارد تاوان این گناه را می دهد. شیطان نمی تواند مرد را به طور مستقیم به گناه وادار کند و از طریق زن است که مرد را به گناه برمی انگیزاند. این هم یکی از عناصر کانونی نگاه مردسالارانه است که وجود زن قرین گناه و ناپاکی است. مرد از همان ابتدا گناه را در کالبد زنان نهادینه می کند. گناه در وجود مرد ریشه ندارد، بلکه با دیگری رقم می خورد و آن دیگری زن است که قاصد شیطان است. زن همیشه مقصر و گناهکار است و این یک کهن الگو و اسطوره چندین هزارساله مذکر است که در تاریخ بشریت ریشه دوانده است و به هیچ وجه ساخته و پرداخته مذاهب نیست. قدمت بسیاری از این کهن الگوهای مذکر بیش از عمر ادیان آسمانی است و در دوران ظهور این ادیان همین نگرش های جنسیت زده و باورهای مردسالارانه

مصاحبه

متن حاضر مصاحبه ایست کوتاه با خانم زهره اسدپور، فارغ التحصیل رشته ی مطالعات جنسیت از دانشگاه لندن و مسول بخش زنان ماهنامه ی رویداد و فعال حقوق زنان در رابطه با تئوری اترسکشنالیتی و برهم کنش جنبش های مختلف اجتماعی و جنبش زنان.

۱ - خانم اسدپور نقطه تلاقی جنبش های فمینیستی با جنبش های آزادی خواه دیگر را در چه می بینید؟
جنبش فمینیستی یک چیز یک دست و واحدی نیست، شاید مثل هر جنبش اجتماعی دیگری... اگر بپذیریم مشخصه ی جنبش فمینیستی این است که دغدغه ی بهبود شرایط زنان را دارد، این که این بهبود از چه مسیری به دست می آید، اساس و شالوده ی شرایط شایسته ی تغییر کنونی چیست، چشم انداز قابل تحقق این جنبش چه باید باشد، پاسخ های متفاوتی را در میان معتقدان به نحله های مختلف فمینیستی در پی دارد. این گونه است که ما با نظریه های مختلف فمینیستی ای مواجه خواهیم بود که گاه به شدت معارض یکدیگرند. این نظریه ها که می توان آن ها را راهنمای عمل معتقدین دانست، در عمل و در دنیای واقعی گاه در کنار جنبش های آزادی بخش قرار می گیرند و گاه در برابر آن. در این جا می توان گفت بخش های مترقی جنبش زنان از آنجا که دغدغه ی بهبود شرایط زنان را در سر دارند و می دانند این بهبود مسیری جدای از بهبود

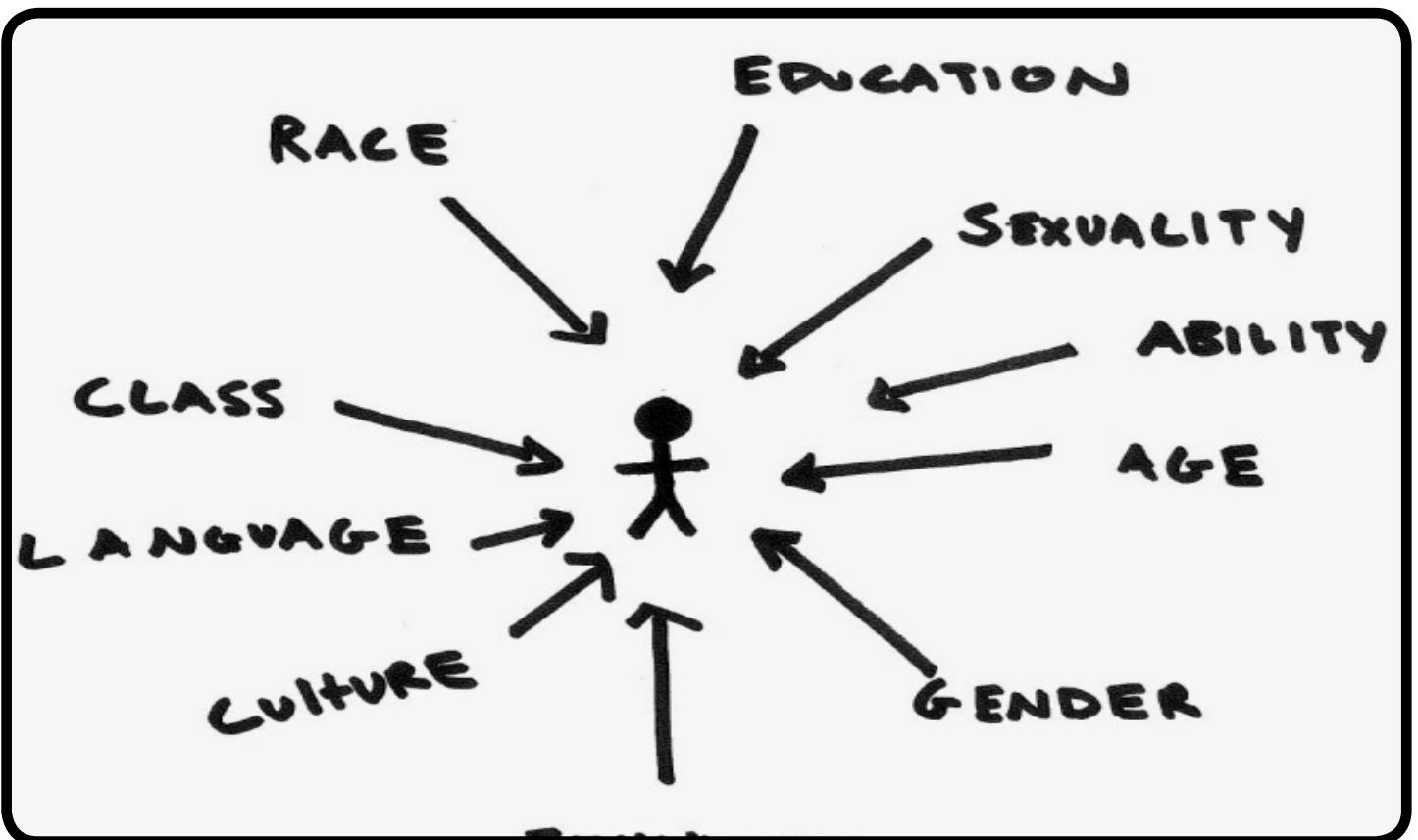
بهبود اجتماعی را نمی پیماید، در کنار دیگر جنبش های مترقی (اعم از جنبش کارگری، جنبش محیط زیستی، و ...) قرار می گیرند.

۲ - به نظر شما ایجاد جنبشی با تئوری های چند بعدی تا چه حد راه گشا خواهد بود؟

من فکر می کنم جنبش های اجتماعی هر کدام بخشی از جامعه را هدف می گیرند و برای تحقق خواسته های آن می کوشند. گرچه جنبش های مترقی در برابر هم نیستند و فراتر از آن، متحد یکدیگرند، اما نمی توان توقع داشت تا دغدغه ها و برنامه ی عمل یکسانی داشته باشند. مثلاً جنبش زنان می تواند و باید متحد جنبش کارگری باشد، اما نمی توان توقع داشت «همان» جنبش کارگری باشد. به عبارت دیگر بدیهی است که هر جنبشی با توجه به جامعه ی هدف خود، هدف گزاری های ویژه ای را دارد که ضرورتاً با هدف گزاری های جنبش های دیگر یکسان نیست. اما اگر این سوال را از زاویه ی دیگری طرح کنیم و نظر به چند بعدی بودن شرایط مثلاً یک زن کارگر داشته باشیم آن وقت این سوژه ما است که از جایگاهی چند بعدی برخوردار است و باید این چند بعدی بودن را وارد تحلیل و نظریه و عمل نیز کرد. زیرا همه ی این ابعاد موقعیت فرد را بر ساخته اند و نمی توان آنها را نادیده گرفت.

۳ - کدامین نیازهای اجتماعی سبب ایجاد اینچنین جنبش های چند بعدی می شوند؟

واقعیت این است که موقعیت فرو دست یک فرد بر اثر بر هم کنش عوامل ساختاری متعددی ایجاد می شود که نادیده



گرفتن این عوامل نه تنها تحلیل نادرستی از فرودستی ارائه می دهد بلکه به تبع از آن راهکارهای غلطی نیز ارائه می دهد که به نتیجه نخواهد رسید. به نظر می رسد بیش از هر چیز خواست رهایی و بهبود شرایط به این می انجامد تا تحلیلی صحیح از فرودستی و چگونگی برون رفت از آن ارائه شود، تحلیلی که به چندگانگی عوامل منجر به فرودستی و در حاشیه ماندگی بی توجه نماند و نقش همه ی این عوامل را بشناسد.

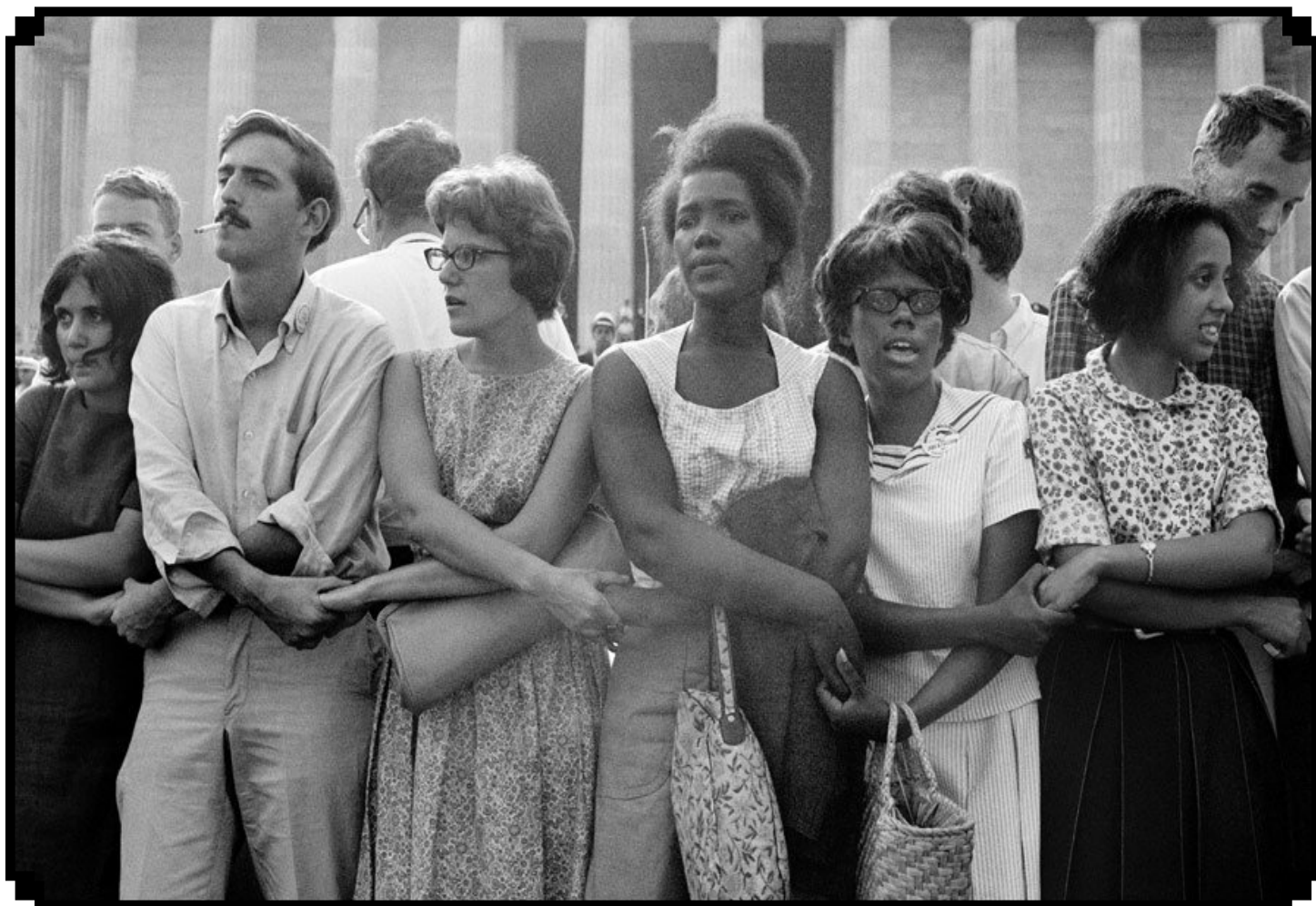
۴ - پیشینه تاریخی این جنبش ها به چه صورتی بوده و در حال حاضر امکان ظهور این نوع از جنبش ها امکان پذیر است؟ مانند آنچه سیاه ها در آمریکا داشتند؟

درباره ی پیشینه ی تاریخی در سوالهای قبل توضیح دادم، اما اگر منظورتان این است که آیا در ایران نیز می توان از چندگانگی عوامل فرودستی حرف زد، باید بگویم حتمن می شود و باید این کار انجام شود. اما سوال اینجا است که این چند گانگی به کدام عوامل بر می گردد؟ اگر در آمریکا عامل جنسیت، نژاد و طبقه موقعیت فرودست زنان را می ساخت و می سازد، در ایران این عوامل کدام هستند؟ آیا ما می توانیم مثلاً قومیت، زبان و دین را در کنار جنسیت و طبقه در این مجموعه ی عوامل برساننده ی فرودستی وارد کنیم؟ آیا مثلاً می توانیم بگویم زن ترک طبقه متوسط به خاطر ترک بودنش اولویت های متفاوتی از زن فارس شیرازی دارد؟ فرودست تر است؟

برخوردار است و باید این چند بعدی بودن را وارد تحلیل و نظریه و عمل نیز کرد. زیرا همه ی این ابعاد موقعیت فرد را بر ساخته اند و نمی توان آنها را نادیده گرفت.

۵ - کدامین نیازهای اجتماعی سبب ایجاد اینچنین جنبش های چند بعدی می شوند؟

واقعیت این است که موقعیت فرو دست یک فرد بر اثر بر هم کنش عوامل ساختاری متعددی ایجاد می شود که نادیده گرفتن این عوامل نه تنها تحلیل نادرستی از فرودستی ارائه می دهد بلکه به تبع از آن راهکارهای غلطی نیز ارائه می دهد که به نتیجه نخواهد رسید. به نظر می رسد بیش از هر چیز خواست رهایی و بهبود شرایط به این می انجامد تا تحلیلی صحیح از فرودستی و چگونگی برون رفت از آن ارائه شود، تحلیلی که به چندگانگی عوامل منجر به فرودستی و در حاشیه ماندگی بی توجه نماند و نقش همه ی این عوامل را بشناسد.



Bradford International Film Summit presents

INTERNATIONAL WOMENS DAY

GUEST LECTURE & LUNCH with ANNE MORRISON, Chair of BAFTA

Friday 6 March 2015 ■ 12–2.30pm



جی ایللریندن فمینیسم-ین اوچونجو دالغاسی اسکی رادیکاللیغی تعادلا یئتیرمک و عائیلهدە یئرلرینی بیرداها جانلاندیرما آماجی ایلە یارانندی. ایندی ایسه دئمک اولار فمینیسم-ین ۲۰-۳۰-جو دالغالاری اؤز حیاتینا دوام اندیب قادین حاقلارینی ساوونمایا چالیشماقدادیر.

قادینلار بوگونده

بوگون دونیادا هیومانیستی سؤیلم گئیش شکیلده اینسانلار آراسیندا یایلسا دا حکومتلیرین بیر چوخو اونو یالنیز آراج اولاراق قوللانماقدادیرلار. بو اوزدن آیریمچیلیغین سرت شکیللری چوخ گۆزه وورماسا دا باشقا شکیللرله هله یاشاماقدادیر. مدرن دونیادا آرتیق سؤمورگهچیلیک و استثمارین شکیللری دگیشیب یئنی فورمالار اولوشدورماقدادیر. بونا گۆزه آیریمچیلیقلار، یئنی فورمالار ایلە گۆزه چارپیر. هله گئری قالمیش اؤلکه-لرده یئنی فورمالارین یانیندا اسکی شکیل آیریمچیلیق یؤنتملری ده دوام اندیر. هله ده اجتماعی ساحه-لرده، اکونومیک چالیشمالاردا، گوندم یاشامدا آیریمچیلیغین چئشیدلی شکیللرین گۆرمک اولور.

آیریمچیلیق هر نه فورمادا اولسا بیر کیملیگی هدف توتور. بو کیملیک میلی کیملیک، دینی کیملیک یا دا

یاریسینا قدر سورموشدور. بو دالغا، قادینلارین توپلومدا اولان محدود روللارینا انتقاد اندیب و بو رولون آتیریلماسی اوچون قادینلار سئچمه(رای) حاققینی تانیماغی هدفلندیرمیشدی. ۲۰-جی یوز ایللیگین اورتا ایللرینه قدر بیر چوخ اؤلکه ده قادینلار سئچمه و سئچیلمه حاققی وئریدگی ندله و ۲۰-جی دنیا ساواشی اوز وئریدگی اوچون فمینیستی حرکتلرین فعالیتی آزالدی. ۷۰-جی اون ایللیکدن فمینیسم-ین ایکینجی دالغاسی باشلانندی. بو دالغادا قادینلارین عائیلە ایچینده اولان پروبلملری اؤزلیکله شیددت مسئله سی، جینسل مسئله لر و ایش پروبلملری سؤزقونوسو اولموشدو؛ ایکینجی دالغا بو مسئله لری آرادان قالدیرماغی هدف اولاراق بلیرلتمیشدی. بو دالغا سورجینده فمینیسم قاورامیندا درین دییشیکلیکلر یارانیب چئشیدلی قوللار اوندان آیریلیمیشدی. داها اؤنجه فمینیسم، آنا فلسفه لر آچیسیندان صنیفلاندیریلدیسا بو ایللرده ایچریدگی هدفلر و سئچیدگی مبارزه یؤنتملرینه باخاراق صنیفلاندیریلدی و بو چئشیدلرین آراسیندا اولان فرقلرین درینشمه سی ایلە فمینیسم قاورامی چئشیدلیله شهرک گلیشیدی. آنجاق بعضن چئشیدلرین باخیش آچیلاری اوقدر رادیکال اولموشدور کی دوزنلری پوزماق نوقطه سینه چاتمیشدی. ۱۹۹۰-

فمینیسم قاورامی عمومیتله قادین حاقلارینا اینانما و سیاسال، توپلومسال و اکونومیک ساحه لرده قادین-ارکک ائشیدلیگینی ساوونما اینامینا دئییلیر. باشقا تعریف ایلە فمینیسم قاورامی، قادین-ارکک ائشیدلیگی آنلامینی ایچرن و جینسل آیریمچیلیغینا قارشى دوران چئشیدلی فلسفه لر، تئوریلر و حرکتلری ایچرمکده دیر.

بو قاورام ۱۹-جو یوز ایللیگین اوللریندن قوللانیلماقدا اولسادا قادین حاقلارینی ساوونما قاورامی بو ایللردن چوخ اؤنجه گلیشمیشدیر. آنجاق ۱۸۵۷ ایلین ۸ مارت گونو قادینچیلیق تاریخینده بیر زیروه ساییلیر. بو گونده “نیویورک”ون ایشچی قادینلاری اؤز ایش قوشوللارینین دگیشمه سی و گلرلرین(دستمزد) آرتماسی اوچون گؤستریلر دوزنله مکله اؤز حاقلارینی قازانماغا چالیشمیشدیلا. بو حرکت باشقا قادینلار اولگو کیمی تانییب قادینلارین باشقا حاقلارینی قازانماغا ماراقلاندیریب و اونلاری توپلومسال آنالاردا صحنه یه چکمیشدی. سونرا لار بو گون دونیالیق قادین گونو آدینا آدلانمیشدیر.

فمینیسم-ین ایلک دالغاسی بو ایللردن باشلانیب ۲۰-جی یوز ایللیگین ایلک

گۆره تګجه اینسانلارین دیل، کولتور یا تاریخی کیملیگینه اولان آیریمچیلیغا قارشى دورماق آماجلا نیر. بو آچیدان باخیلدیغیندا بو توپلومون یاریسی اولاراق قادین مسئلهسى و جینسل کیملیگین اؤنه سورولمه ایمکانی و توپلوم ایچینده کی یئرینی داها یوخارییا داشیما ایمکانی یارانیر. کولتور-دیل محوری حرکتلرده ائله بو چرچوده فمینیستی حرکتلر اوچون شکیللەنیب ګلیشمه یه موساعید شرایط یارانایلر.

آذربایجان اؤرنه یی کولتور اکسنلی حرکتلرده

گونوموزده ایران چرچوه سینده شکل تاپیب حرکتده اولان کولتور-دیل اکسنلی (محوری) حرکتلر ده قادینلارین مسئله لرینه توخونوب قادینلارین ایسته کلرینی ده باشقا ایسته کلری ایله یاناشی الده ائتمگه چالیشیلار. قادینلارین آذربایجان تاریخینده اولان ایزلری اونلارین بو جغرافیادا باش وئرن اولایلاردا نئجه رول اوسته له ندیکلرینی گۆرسه دیر. آذربایجان-دا قادینلارین قونومونا باخدیغیمیز زامان، اونلارین تګجه اسکیلرده دئییل معاصیر تاریخیمیزده ده ایزلرینی گۆره بیلیریک. مشروطیتین قازانماسیندا آذربایجان قادینی نین دانیلماز رولو و اونلارین مشروطیت یولوندا آپاردیغی ساواش بیر اؤرنک کیمی تانییر. هابئله اونلارین خیابانی قیامی و اؤزلیکله آذربایجان خودمختار جمهوریتی نین یارانماسیندا اولان روللاری آذربایجان-ین معاصیر تاریخینین قیزیل صحیفه لرینده یازیلیبدیر. چاغداش دونیانین دوزنلر و قوراللاری یارانیدیغی زامان، آذربایجان قادینلاری دونیانین ګلیشمیش اؤلکه لری نین چوخوندان اؤنجه اوز حاقلارینی الده ائده بیلیمیشدیلر. دونیانین بیر چوخ یئرینده قادینلار سئچمه (سس) حاقلارینی قازانماغا موجدایله ائتدیکلری زامان، آذربایجان جمهوریتی، ۱۹۱۸ ایلینده قادینلارا سئچمک حاققینی رسمیته تانییمیشدی. گونئی آذربایجان-دا ایسه ۱۹۴۵ ایلینده، آذربایجان

قادینلار، کیملیکلرین باریش نو قطة سی

قادینلارین قونومو، جایگاهی و اونلارین رولو کولتور-دیل محوری حرکتلرده هر زامان سؤز قونوسو اولموشدور. بعضن قادینلارین فمینیست کیملیکلری ایله مئیدانا ګلمکلری اؤنه ریلیر؛ بعضن تګجه میلی/ائتیکسل کیملیگی ایله حضور تاپماسی و جینسل کیملیگینی داها آشاغی اؤنجه لیکلره قویماسی. آما هر زامان قادینلارین بو تور حرکتلرده ایکی اؤنملی رولو اولایلر:

آنا اولاراق: طبیعی دیر کی بیر میللت/ائتیکین کولتور، دیل، عنعنه لر و ګئچمیشلردن میراث قالان دگرلرین یاشاماغی اوچون بو دگرلرین ګله چک نسلره انتقال ائتمه سی ګرکیر. میلی/ائتیک کیملیگی نین ګله چک نسلره انتقال وئرمک گۆره وی سنتی توپلوملاردا عموم آنالارین عهده سینه قویولور. بو توپلوملاردا اوشاغین تربیتی و ائیتیمی هر کسدن اؤنجه آنالارین اللرینده دیر و اوشاقلارا وئریلن کیملیک، ایلک اؤنجه آنالارین دوشونجه لریندن قایناقلانیر. مدرن توپلوملاردا دا بو نقش داها ضعیفه شسه ده آرادان ګئتمیش دئییل. عایله نین اوشاقلارین منلیکلری نین شکیللەنمه سینده، اؤزلیکله اونون یاشامی نین ایلک ایللرینده کی رولو دانیلماز دیر. بعضی آراشدیرمالارا گۆره اوشاقلار آنا دیل لرینی دوغمدان اؤنجه اؤرنمگه باشلا ییرلار. بونلار باخاراق آنالیق رولونون کولتور-دیل محوری حرکتلر اوچون نه قدر اؤنملی اولدوغونو داها راحت آنلاماق اولور. بیر مدرن توپلومدا بئله بو آنالیق رولونا آلتئرناتیو تانیماق اولمور آما بونو قادینلارا تګجه آنالیق رولو تانیماق کیمی دگرلەندیرمک دوغرو اولماز.

توپلومون بیر اویه سی (عضو) اولاراق: هر فرد، توپلومون بیر اویه سی اولاراق، جینسل کیملیگینه باخمادان میلی/ائتیک کی کیملیگینی قورویابیلیر. میلی/ائتیک کی حرکتلرده بو کیملیگین ماهیتینه

جینسی کیملیک اولایلر. بو آچیدان باخاندا فمینیستی حرکتلر ایله کولتور-دیل اکسنلی حرکتلر آراسیندا اورتاقلیق گۆرونور. فمینیستی حرکتلر قادینلاری جینسل کیملیکلریندن آسیلی اولان ائشیدسزلیکلری آرادان قالدیرماق ایسته سه لرسه کولتور-دیل محوری حرکتلرین آماجی کولتورل کیملیکدن آسیلی اولان آیریمچیلیقلارین قارشیسیندا داینامقادیر. آنجاق میللت/ائتیک قاورامی، جینسل قاورامدان داها ګئنیش اولدوغو اوچون بعضن بو حرکتلر ایچینده قادین حرکتلری نین یارانماسینی گۆرمک اولور. داها دوغوروسو دئمک اولار آیریمچیلیغا معروض قالان میللت/ائتیکلرین قادینلاری مضاعف آیریمچیلیغا معروض قالیر. بونا گۆره ده بو میللت/ائتیکلرین قادینلاری نین حقیقی حاقلارینی قازانماق اوچون فمینیستی حرکتلر یئترلی اولمایاجاق و فمینیستی حرکتلرین یانیدا کولتورل حرکتلرده ده ایشتیراک ائتمه لری ګرکلیدیر. فمینیسم-ین اوچونجو دالغاسیندا دا قادینلارین نئجه بئدلو کیملیکلرینه دیققت اولونوب. بو دالغادا بیر قادینین تګجه جینسل کیملیگی دئییل اونون دیل، کولتور، ائتیک و باشقا فرقلیلیکلری و کیملیکلرینه دگر وئره رک اونلاری قادین حاقلارینی ساوونما حرکتینده گۆرمک ایسته ییر.

اؤرنک اولاراق آمریکا و گونئی آفریقا-دا یاشایان قارادریلی لرین ائشیدللیک حرکتلرینین ایچینده یارانان قارادریلی قادینلار حرکتی، الجزایر، مکزیک و هند-ین اؤز گورلوک حرکتینده یارانان قادین حرکتی یا ایرلند-ین بریتانیا قارشیسیندا آپاردیغی باغیمسزلیق ساواشیندا قادینلارین حضورونو گۆرستمک اولار. بو حرکتلرین بعضی سینده قادینلار حرکتی مستقل اولاراق و قادین-میللتچی کیملیگی ایله حضورلاری اولوب و بعضیلرینده ایسه حرکتین بوتولویونده اؤز میلی ساواشلاریندا شیرکت ائدیبلر.

خودمختار جمهوریتی قورولدوغو زامان بو حاق گونئی آذربایجان قادینلارینا (فرانسه، ژاپن و ایتالیا اؤلکه‌لری ایله بیر زاماندا) وئرلمیشدی؛ بیر حالداکی ایران-ین باشقا یئرلرینده یاشایان قادینلار ۱۸ ایل سونرا، ۱۹۶۳ ایلینده بو حاققی الده انده بیلمگی باشاردیلار.

سون نوقطه

بو روللاری نظرده آلاراق میلی/ائتیککی حرکتلرده قادینلارین ائتیکلی اولاییله جکلری آیدینجا گؤرونور. گنچمیشدن گلن دگرلری اؤنمسه‌ین اؤزلیکله تاریخی اوخونوشو اولان حرکتلرده، تک یؤنلو باخیشلار تاسوفله بعضن قادینلاری تکجه گله‌جگین آنالاری اولاراق گؤرمگه سبب اولوب، بیر حالدا کی اونلار توپلومون اویهلری اولاراق کولتورل کیملیگه اولان آیریمچیلیقدان اؤز پایلارینی آپاردیقلاری کیمی جینسل آیریمچیلیقلاردا معروض قالیرلار. اونلار کولتور-دیل کیملیکلرینی قوروماغا چابالادیقلاری قدر جینسل کیملیکلریندن آسیلی اولان ائشیتسیزلیکلر ایله ساواشماق مجبوریتینده دیرلر. فمینیسم-ین یئنی دالغالاریندا قادینلارین جینسل کیملیگی ایله باشقا کیملیکلرینی باریشدیрмаغا چالیشیلدیگی کیمی کولتور-دیل محوری حرکتلرده ده بو یؤنده چوخ اؤنملی آددیملار آتیلیب دیر. بیر توپلومون سعادتته چاتماسی اوچون ائشیدسیزلیگین هر تورو و عدالتسیزلیگین هر شکلی ایله ساواشیلمالی دیر. بو ندنله کیملیکلری اوغرونا چالیشان آکتیویستلر قادینلاری گله‌جگه بیراخمامالیدیرلار و توپلومون بیر اویه‌سی اولاراق هر تور آیریمچیلیغین قارشیسیندا گئدن ساواشدا بوگون، چيگين چيگينه حرکت ائله‌مه‌لری لازیم دیر.



سایبر فمینیسم: بهره‌مندی جنبش زنان آذربایجان از فضای مجازی / روزا فتاحی

اجتماعی می‌تواند با در نظر داشتن اهمیت تاثیر اینترنت از آن به عنوان مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای خود بهره‌برد که علاوه بر اطلاع‌رسانی به ابزار بسیج نیروی اجتماعی، و پل ارتباطی میان تفکرهای گوناگون جنبش زنان آذربایجان و مرکزگرا تبدیل و ارتباط بین فعالین را مهیا و خبررسانی کند. در این جا به تعریف واژه سایبرفمینیسم ونحوه ی ورود این واژه به واژگان سیاسی را بررسی خواهیم نمود:

سایبر فمینیسم در اوایل دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک واکنش در مقابل فرهنگ فنی بوجود آمد. این دیدگاه ایجاد سلسله مراتب جنسیتی توسط تکنولوژی را نقد کرد و تفاوت‌های بین زنان و مردان را در قدرت حاصل شده برای آنها در یک گفتمان دیجیتالی به چالش کشید که درصدد بود ساخت قدرت را تضعیف کند و توانایی و خلاقیت زنان، اسطوره ها و نمادهای زنانه را در تکنولوژی تقدیس نماید. در سایبر فمینیسم زنان نه قربانی منفعل بلکه عامل فعالی در ساختن هویت و سرنوشت خود بودند.

سایبر فمینیسم در تلاش است تا با بررسی مسائل خاص زنان کور جنسی ناشی از نظریه های اجتماعی را جبران

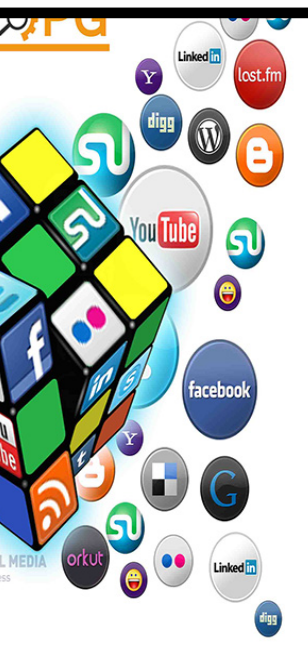
چکیده:

اینترنت به عنوان یکی از مهم ترین ابزار بشر در قرن اخیر با قابلیت ها و کارکردهای متعدد و گسترده اش بخش های مختلف زندگی انسانی را تحت تاثیرات خود قرار داده است. گروهها و جنبش های مختلف اجتماعی سعی دارند با بهره مندی از آن به اهداف خود دست یابند که از جمله ی این گروهها جنبش زنان است و مسأله ای که در این نوشته به بررسی آن خواهیم پرداخت این است که: چگونه میتوان از فضای مجازی برای شناساندن دغدغه های زنان قومیت ها (آذربایجان) استفاده کرد؟ رسالت کنش گران و فعالان حوزه مدنی در این عرصه چیست؟ آیا فضای مجازی به زنان در ارتقاء جایگاه اجتماعی شان کمک می کند؟ آیا فرهنگ موجود در جوامع که دیدگاههای تبعیض آمیز میان زن و مرد رانهادینه کرده می توان از طریق فعالیت مجازی تغییر داد؟ که جهت پاسخ گویی به آن ضمن بهره گیری از نظریه حوزه عمومی هابر ماس به بیان قابلیت هایاینترنت در گسترش فرهنگ گفتگومیان گروه های مختلف جامعه از جمله زنان خواهیم پرداخت.

کلید واژه: سایبر فمینیت , زنان آذربایجانی, برابر خواهی جنسیتی, شبکه های اجتماعی

مقدمه:

با در نظر داشتن این که مبنا و هدف اصلی اینترنت برداشتن فاصله ی جغرافیایی میان انسان های سراسر دنیا و ایجاد تحول در عرصه ارتباطات و اطلاعات است ورود اینترنت به زندگی روزمره ی انسانها، بسیاری از قواعد پیشین حاکم بر مناسبات رسانه‌ای را برهم زد. حالا دیگر مصرف کننده می‌توانست خود در جایگاه تولیدکننده قرار گیرد و از نزدیک وارد تعامل با دیگران شود. این نقش به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه و در فعالیت‌های گروه‌های اقلیتی که سهم کمتری از امکانات جامعه داشتند، چشم‌گیرتر بوده است. جنبش زنان آذربایجان، به عنوان یکی از جنبش‌های



شدن را این طور معنی می کند که ، آزادی اجتناب ناپذیر زنان و ماشین ها، برجسته ترین و غالب ترین تجلی شبکه های اطلاعاتی است (به نقل از ایبانز، ۱۳۸۳: ۳۰) »

سایبر فمینیسم به این مساله می پردازد که با کامپیوترها چه بکنند تا به توانمند سازی زنان کمک کند. برخی از زنان شروع به استفاده از وب برای نشان دادن خود نمودند. آنها از طریق وبلاگهای شخصی و اتاق های چت می توانستند درباره مسائلی مانند هویت ، نژاد پرستی ، دانشگاه و روابط جنسی، از دید خودشان بحث و گفتگو کنند . حوزه دیجیتال راهی شد برای زنان که قدرت تولید کنندگی و انتشار عقاید شان را بدون میانجیگری سلطه مردان نشان دهند . کامپیوتر از طریق اینترنت به زنان تربیونی داد برای ارتباطات ، زنانیکه نمی توانستند پشت یک بلند گو بایستند و صدایشان را به گوش مردان برسانند . کامپیوتر آنها را از قضاوت آنی بر اساس پیکرشان ، آزاد کرد . آزادی از پیش انگاره هایی که می گفت آنها چه نوع یا چه میزان قدرتی می توانند بر عهده بگیرند.

سایبر فمینیسم یک دیدگاه خوشبینانه به توانمندسازی زنان از طریق اینترنت دارد و معتقد است که کامپیوترها از طریق اینترنت به زنان تربیونی می دهد برای ارتباطات و یک عامل مهم در توانمندسازی اجتماعی ، سیاسی و شخصیت فردی زنان است.

همان طور که اشاره شد هویت هارادر فضای مجازی را می توان بازتعریف نمود؛ نکته مهم در باره این هویت های مجازی این است که در فضای مجازی چنین هویت هایی به شدت انعطاف پذیر می شوند و فرهنگ مجازی هم در چنین فضای شکل می گیرد

که هویت زن را با توجه به حضور زنان بر اساس موارد زیر می توان باز تعریف نمود:

۱- زن موجودی سیاسی - اجتماعی همسان با مرد است چون تجربه های زن و مرد می تواند مشترک و همسان باشند

۲- واقعیت وجود زنان را باید خود آنها تعیین و روشن کنند، نه دیگران

۳- تأکید بر ذهنیت و خلق معانی زندگی توسط خود آدمی، زمینه بایابی هویت واقعی زنان را فراهم میکند

۴- هویت از طریق گفتمان مشروعیت پیدا می کند درواقع حضور زنان در شبکه های اجتماعی احتمال مشارکت سیاسی و کنش های اجتماعی را در زنان افزایش می دهد چرا که هر چه پیوند افراد بیشتر باشد همراهی و تعاملات و نزدیکی دیدگاهها محتمل تر خواهد شد . از آنجا که رسانه های نومرزه های مکانی و زمانی را درهم می شکنند و بر پایه

کند. ونسبت رابطه میان زنان و کامپیوتر نیز دراین نظریه تبیین نماید. در واقع فمینیسم سیبرنتیک فلسفه ای است که در وهله اول اذعان می کند که بین زنان و مردان، به ویژه در گفتمان دیجیتالی، تفاوت قدرت وجود دارد و در ثانی فمینیسم سیبرنتیک می خواهد این وضعیت را تغییر دهد.

الکس گالوی در گزارشی در خصوص سایبر فمینیسم بیان می کند که ریشه های نظری این دیدگاه اغلب از ترکیب جالب نظرات دونا هاروی Donna Haraway و فمینیسم موج سوم و فرا ساختارگرایی فراتر می روند. فیت ویلدینگ نیز در مطالعه ای در خصوص سایبر فمینیسم خاطر نشان می کنند که قلمرو سایبر فمینیسم وسیع و پهنار است و در واقع نواحی واقعی سایبر ، موسسات طراحی صنعتی و موسسات آموزشی را در بر می گیرد، یعنی همان نواحی که در آنها روند فناوری به نحوی سمت و سوی جنسیتی گرفته و زنان را از دسترسی به نقاط قوت بخش فرهنگی فناوری باز می دارد (به نقل از ایبانز، ۱۳۸۳: ۳۶)

پلنت» از نظریه پردازان سایبر فمینیسم ادعا می کند که ذهنیت زنانه می تواند منطق فناوری را دگرگون کرده و خسارات ناشی از آن را کم کند، وی معتقد است باید از فضای مجازی برای همه گیر کردن گفتگو در مورد اموری مانند هویت، ارتباط، قدرت و جنسیت استفاده کرد.

وی این کار را به عنوان روشی برای باز تعیین نقش زنان در ابتدای قرن بیستم معرفی می کند؛ و انقلاب دیجیتالی را همراه با فرایند انقلاب زنان یا زنانه شدن می بیند و زنانه شدن را این طور معنی می کند که آزادی اجتناب ناپذیر زنان، برجسته ترین و غالب ترین تجلی شبکه های اطلاعاتی است سدی پلانت به وابستگی بین شبکه سازی دیجیتالی و همبستگی های زنان پرداخته است . که انقلاب دیجیتالی را همراه با فرایند انقلاب زنان یا زنانه شدن می بیند. و زنانه شدن را این طور معنی می کند که ، آزادی اجتناب ناپذیر زنان و ماشین ها، برجسته ترین و غالب ترین تجلی شبکه های اطلاعاتی است (به نقل از ایبانز، ۱۳۸۳: ۳۰) »

سایبر فمینیسم به این مساله می پردازد که با کامپیوترها چه بکنند تا به توانمند سازی زنان کمک کند. برخی از زنان شروع به استفاده از وب برای نشان دادن خود نمودند. آنها از طریق وبلاگهای شخصی و اتاق های چت می توانستند درباره مسائلی مانند هویت ، نژاد پرستی ، دانشگاه و روابط جنسی، از دید خودشان بحث و گفتگو کنند . حوزه دیجیتال راهی شد برای زنان که قدرت تولید کنندگی و انتشار عقاید شان را بدون میانجیگری سلطه مردان نشان دهند . کامپیوتر از طریق اینترنت به زنان تربیونی داد برای ارتباطات ، زنانیکه نمی توانستند پشت یک بلند گو بایستند و صدایشان را به گوش مردان برسانند . کامپیوتر آنها را از قضاوت آنی بر

۲- توسعه مشارکت اجتماعی: اعضای شبکه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به شرکت در فعالیت های واقعی در زندگیا اجتماعی تحریک و تشوق می شوند

۳- به اشتراک گذاشتن علاقه مندی ها توسط اعضا: موضوع به اشتراک گذاشتن علاقه مندی ها در شبکه اجتماعی از چنان اهمیتی برخوردار است که می توان گفت بدون آن شبکه اجتماعی معنا نخواهد داشت هدف از این کار آن است که هر یک از کاربران بتوانند دغدغه های خود را مطرح نموده و در جریان دل مشغولی های دیگران نیز قرار بگیرند

۴- ایجاد محتوا توسط اعضا: بر خلاف سایر رسانه ها که مخاطبان چندان تعاملی در تولید محتوا و انتخاب محتوای دلخواه خود ندارند دروب سایت های شبکه های اجتماعی کاربران می توانند تولید کننده تاثیرگذار و دارای قدرت انتخاب باشند.

ب) مزایای شبکه های اجتماعی

۱- انتشار سریع و آزادانه اخبار و اطلاعات افزایش قدرت تحلیل و تقویت روحیه انتقادی: اخبار شبکه های اجتماعی بدون سانسور منتشر می شود و این می تواند یک مزیت تلقی شود.

۲- امکان عبور از مرزهای جغرافیایی و آشنایی با افراد جوامع و فرهنگ های مختلف: شبکه های اجتماعی مهد تمدن ها و فرهنگ های مختلف بشری است که امکان حضور اکثر افراد جامعه را در این فضا سبب می شود

۳- شکل گیری و تقویت خرد جمعی: خرد جمعی به جریان سیال و پویای قوه تفکر و ذهن کاربران حاضر در چنین محیط هایی اطلاق می شود که به مثابه یک پردازشگر عظیم اطلاعات را پردازش و پایش می کند

۴- امکان بیان ایده ها به صورت آزادانه و آشنایی با ایده ها افکار و سلیقه های دیگران: شبکه های اجتماعی ارسال بازخورد از سوی مخاطب و همکاری و همگامی کاربران با همدیگر را تسهیل کرده و آنها را به مشارکت در بحث ها تشویق می کنند. این شبکه ها مرز و خط کشی بین رسانه و مخاطب را از بین برده اند

۵- ارتباط مجازی مستمر با دوستان و آشنایان

نتیجه گیری:

چنان چه اشاره شد شبکه های اجتماعی از مدرن ترین ابزارها و رسانه های ارتباط جمعی اند که از مهم ترین ارکان اطلاع رسانی و فرهنگ سازی هر جامعه به شمار می آید و این ابزار برچگونگی تعامل شهروندان تاثیر می گذارد و کنش ها و واکنش ها را جهت دار و متناسب با دیگر ابعاد

تعامل و اشتراک کار می کنند میدانی فراخ برای ابراز وجود انسانها و گروههای به حاشیه رانده شده در جوامع تک صدایی به شمار می آیند و نیروهای اجتماعی زنان در چنین فضایی با بهره مندی از اینترنت و شبکه های اجتماعی می توانند ضمن افشاگری صدای خود را به گوش دیگران برسانند.

در این خصوص به بیان نظریه ی حوزه ی عمومی هابر ماس می پردازیم که وی اصطلاح حوزه ی عمومی را در مورد عرصه ای اجتماعی به کار می برد که در آن انسانها از راه مفاهمه ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل ایستارهایی هنجاری بر می گزینند که بر فرایند اعمال قدرت از سوی دولت آثار آگاهی دهنده و عقلانی ساز می گذارد به سخن دیگر افراد در حوزه ی عمومی از راه مفاهمه و استدلال و در فضایی رها از هرگونه فشار اضطرار یا اجبار درونی بر پایه ی آزادی و برابری همه ی طرف های مشارکت کننده در حوزه ی عمومی مجموعه ای از رفتارها و رویکرد های ارزشی و هنجاری تولید می کنند که هم چون ابزاری کار ساز برای اثر گذاردن بر رفتار دولت عمل می کند.

در واقع کنش کلامی افراد از فشار سلطه استوار است در پرتو آزادی و آگاهی بستری رافراهم می آورد که کنش ارتباطی را نمایان می سازد. در شبکه های اجتماعی و حوزه عمومی شبکه اجتماعی سیاست یا مجموعه سیاستهای است که در آن کاربران می توانند خواسته ها دلبستگیها، اندیشه ها و کارهایشان را با دیگران در میان بگذارند.

پیدایش تکنولوژیهای ارتباطی تازه گسترش گفتمان دموکراسی در جهان دوزنگ خطری است که برای خودکامگان ورژیم های توتالیتار به صدا درآمده است زیرا در دوران جامعه شبکه ای که رسانه ها تا پستوی خانه ها نفوذ کرده اند. در جهان امروز که در پرتو تکنولوژیهای ارتباطی نوعاوینی چون جامعه اطلاعاتی و جامعه شبکه ای یافته است به گفته کاستلز پیوندها میان بخش های گوناگون جامعه افقی می شود و قدرت جریانها بر جریان قدرت پیشی می گیرد و بدین سان هویت ایستادگی در میان شهروندان در برابر هویت مشروعیت بخش تحمیلی پدید می آید. در ذیل به اهداف و کارکردهای شبکه های اجتماعی خواهیم پرداخت:

اهداف و کارکردهای شبکه های اجتماعی

۱- سازماندهی انواع گروههای اجتماعی: مجازی همان گونه که فلسفه ی وجودی شبکه های اجتماعی واقعی تشکیل و پیوند گروههای اجتماعی واقعی تشکیل و پیوند گروههای اجتماعی بر محور مشترکات اعتقادی اقتصادی سیاسی و اجتماعی است بسیاری از شبکه های اجتماعی در اینترنت نیز با انگیزه سازماندهی مختلف شکل می گیرند

جامعه می سازد. همچنان که نهادهای اجتماعی را برجسته ساخته و گسترش می دهد میان افراد احساسات عاطفی و روانی مشترکی برقرار می سازد امید است که زنان علی الخصوص زنان قومیت ها که صدایشان کمتر شنیده می شود بتواند تا حد زیادی از پتانسیل و وعدههای انقلابی ارتباطات الکترونیکی، همچنان که تمام دنیا از آن بهرهمند میشود سود ببرد.

با توجه به اینکه این ابزار به دور از محدودیتهای رایج در ارتباطات حضوری، در دسترس می باشد، با ارائه آموزشهای مختلف، کاربران را با حقوق انسانی متعدد و با رویکردها و اهداف گوناگون آشنا کرده و در پی فرایند جهانی شدن، به گسترش نگرشهای جهانی و ایجاد درد مشترک، می پردازد، به این ترتیب خواسته های کاربران نیز شکل ویژه ای به خود گرفته و انتظارات نوینی را شکل داده است و اینها خود مبین وظیفه ما به عنوان زنان ومدعیان کنشگران مدنی است که با اتکا به این فناوری ارتباطی با ارائه اطلاعات مورد نیاز در پی رساندن صدای خود به سایرین باشیم چرا که، دیر زمانی است که در گوشه و کنار جهان فریادهای عدالت طلبی و برابری حقوق انسانها و در پی آن، برابری حقوق زنان و مردان به گوش می رسد.

در واقع شبکه های مجازی با فراهم آوردن ارتباط زنان آذربایجان با زنان مرکز گرا و طرح دغدغه های مشترک ارتباط میان زنان آذربایجانی با همدیگرو نیز ارتباط با کنشگران مذکر آذربایجانی که دغدغه های حقوق بشری دارند و ارتباط با جنبش های اجتماعی دیگر و در نهایت تاثیر گذاری بر نهاد حکومت رامیسرمی سازد.

منابع:

- ۱- ایبانتز، کریستینا آلفونسو (۱۳۸۳) «زنان در فضای مجازی: یک مدینه فاضله جدید؟»، زن فرزانه (فصلنامه موسسه مطالعات و تحقیقات زنان)، سال اول، ش ۱
۲. Hawthorne, S&Kline, R (۱۹۹۹ "Cyberfeminism", Melbourne: Spinifex press.
۳. Shade, Leslie Regan. (۲۰۰۲ "Gender and Community in the Construction of the Internet", New York: Peter Lang Publishing





زمستان در تبریز

یاشین زونوزلو

آن یکی دستش را هم گرفتم، گفتم چیزی که نمانده، چند روز دیگر زمستان شروع می شود. سعی کن لذت ببری، هوایش را ول کن از رنگ ها لذت ببر، یک جور دیگر نگاه کن، فکرت را مشغول بعد دیگر پاییز کن، پاییز که فقط هوای غم انگیزش نیست، پاییز رنگارنگ است، صدای خش خش دارد، صدای جیک جیک گنجشک های اول صبح، بوی تازگی، پاییز بوی بهار می دهد هیچ دقت کرده ای؟ مهمتر از همه اینکه پاییز میانجیگری میکند برای زمستان، آب و جارو می کند، کوچه ها را چراغانی می کند با رنگا رنگی اش، آخه مگر می شود بی مقدمه مهمان دعوت کرد، آن هم نو عروسی چون زمستان را!

دست هایش را ول کردم، برایش چایی آورم و این بار روبه رویش نشتم،

-از سارای چه خبر آرزوی؟ حالش بهتر شده؟

-دیشب باهاش صحبت کردم، فکر کنم هیچ کس حال و روحیه اش از من خراب تر نیست، داشت می خندید، می گفت بی خیال نیستم اما کنار آمده ام، نمی توانم که انکار کنم، دوست داشتم متفاوت تر بود، اما با دوست داشتن من که نیست، واقعیت را باید پذیرفت، خوب یا بد.

وقتی سارای را می بینم امیدوار میشوم، سارای عاشق است می فهمی، همه چیز را دوست دارد، من تاکنون نشنیده ام بگوید فلان چیز چه زشت است، یا فلان کس فلان ایراد را دارد یا فلان غذا را دوست ندارم. او همه چیز را دوست دارد، اصلا دوست ندارم وارد گنجینه واژگان او نشده است. دوست نداشتن برایش تعریف نشده، اما او هم بین چیزهایی که دوست دارد فرق می گذارد، یعنی یک چیزهایی را بیشتر از یک چیزهای دیگر دوست دارد. میفهمی؟ مثل اینکه تو یک خواهرتو بیشتر از یکی دیگه دوست داشته باشی ولی این به این معنا نیست که اون قبلی رو دوست نداری، هر دوتاشونو خیلی دوست داری ولی یکی رو یکمی خیلی تر! یه همچین چیزی!

-آره خب، همه همینطورن، آخرین بار تولد لاجین دیدمش، من که نتونستم خودمو به تولد برسونم منتظر تلفن بودم، مجبور بودم خونه بمونم، دو روز بعد اونا اومدن اینجا رفتیم پارک، یک ساعتی لاجین بازی کرد و برگشتیم. فقط نگاهش کردم، اصلا حرف نزدیم، نه من دلم می خواست دوباره بحث های تکراری شروع شود و نه می خواستم یاد آور روزهای تلخی باشم که سارای داشت. ولی می دانی یک چیزی او دارد که ما نداریم، او توان قبول واقعیت را دارد ولی ما همش می خواهیم از

اواخر پاییز بود، هوا داشت به سردی می رفت، من اواخر پاییز را که فصل کم کم دارد رو به زمستان می رود و حیات رنگ تفاوت به خود می گیرد را دیوانه وار دوست دارم، آنچنانکه گذر زمستان به بهار را دوست دارم! فکر می کنم این گذر از خود مسائله مهمتر است، خود فصول برایم آنچنان جذاب نیست که تماشای رویش جوانه ها از دل برف و زمین یخ زده برایم هیجان آور است. من در این مواقع ساعت ها از پشت پنجره به بیرون نگاه می کنم بدون اینکه متوجه گذر زمان شوم، غافل از اینکه زمان می گذرد، چه من متوجه باشم یا نه!

من تنهایی را دوست دارم، تنها که هستم مدام فکر می کنم، در مورد زندگی ای که هرگز نکرده ام، اما آرزوی آن را داشتم، این زندگی لزوما خوب نیست، زندگی رویاهای من برعکس متلاطم تر، به مراتب سخت تر و در عین حال متفاوت تر است!

بله، تفاوت، چیزی که همیشه خواستم با من همراه باشد.

ساعت تقریبا ۹ صبح بود، زنگ خانه به صدا در آمد، آرزوی همسایه نزدیک ما نبود اما خیلی زود با هم گرم گرفتیم، او هم مثل من بود، یک جویری متفاوت، تنها کسی که اگر تنهایی ام را به هم می زد اخم های تو هم نمی رفت! اما نمی دانم چرا همین که در خانه به صدا در آمد ترس همه وجودم را گرفت، مدت هاست که به صدای زنگ حساس شده ام، چه زنگ تلفن چه زنگ در. مثل آژیر آتشفشانی احساس می کنم جایی آتش گرفته، همه وجودم می لرزد.

وارد خانه که شد دوست داشت به خودش مسلط باشد ولی اضطراب چیزی نیست که بتوان به راحتی کنترلش کرد.

دست دادم و طبق عادت یک بار بوسیدمش، دست هایش یخ بود، وارد پذیرایی شدیم، همین کی نشستیم دستش را گرفتم، به چشم هایش زل زدم، چیزی شده؟

-نه، هوای پاییز مضطربم می کند. من زمستان را به پاییز ترجیح می دهم.

اینگونه است، برای خودش زندگی کردن برایش سخت کسل کننده بود، سال ها بود که او همه را زیر پر و بال خود گرفته بود، اکنون نمی توانستم و اصلا به خودم این حق را قائل نبودم که بگویم آشیانه ات را خراب کن، دایره امنیت او خیلی بیشتر از یک خانواده دو نفری بود، برعکس آرامشش از این سکوت به هم می خورد.

می گفت یا بین زندگی کردن با زنده بودن فرق بزرگی است، ما که به زنده بودن رضایت نمی دهیم، باید زندگی کرد، عمر کوتاه است!
من همیشه مغلوب منطق او بودم، حتی در عشق! او خیلی منطقی عاشق بود!

.....
مدت ها بود سارای برنامه یک سفر ۹ روزه را ریخته بود، آرزوی علی رغم علاقه و هوس زیادی که به این مسافرت داشت شدیداً سرما خورد و آخر هوای پاییز کار دستش داد! صبح ساعت ۹ در خانه سارای بودم، لاپچین کوله پشتی به دست جلوی در داشت کشیک می داد، همین که ماشین وارد محوطه ساختمان شدم صدای آنا آنا بلند شد.

.....
اکنون من بودم و سارای و کودکی که در صندلی پشتی کم کم داشت خوابش می برد، بدون اینکه حرفی بزنیم به سمت تبریز حرکت کردم، سارای با سکوتش تاییدم کرد... هر دو از آنجا خاطرات متفاوت زیادی داشتیم، شیشه را پایین زدم، سیگاری روشن کردم خومار قوربان اووا داشت آرام می خواند...

- راستی سارای به نظرت تبریز الان خیلی سرد است؟

داشت. مدام شکایت داشت، می گفت دوست دارم از همه چیز ایراد بگیرم، دوست دارم شکایت کنم، دوست دارم نق بزنم، اعتراض کنم، می گفت اینجوری ارضاء می شوم، اما واقعیت این بود که آرزوی هم مثل سارای یک ویژگی منحصر به فرد داشت که کمتر کسی می توانست اینگونه باشد، آرزوی رفیق روزهای سخت بود، همیشه بود، همین که دلت می گرفت پیشت بود، او بلد بود خوشحالت کند، قدرت درک سارای مثال زدنی بود، به جرات باید گفت کسی مثل او را ندیده بودم، او به خاطر مامورت همسرش ۹ سال قرار بود در شهر ما بمانند، سارای یک سبک زندگی جدید بود، اعتراضی فراموش نشدنی از جنس حضور!

دوری از خانواده آرزوی را سخت اذیت می کرد، می گفت دوست دارم برگردیم، این وضعیت را دوست ندارم، اما چاره ای نیست، بالاخره ۹ سال را باید یک جوری گذرانند، آخر دنیا که نیست، اتفاقاً این شروع زندگی است، آرزوی می گوید همسر مدام از من می پرسد، آرزوی تو واقعا فکر می کنی ما آنجا زندگی خوبی داشتیم؟ اصلاً آن سبک زندگی برازنده ما بود؟ مدام می گوید: از زنده بودن گذشتن می ارزد به زندگی کردن را به دست آوردن! او راست می گوید ولی من باز هم دلم می گیرد. دلتنگی که دستم خودم نیست، کاش می شد آنجا یک کار دیگر می شد کرد، بعد برای اینکه دل من را بدست بیاورد زود می گوید: من خوشحالم که اینجایم، اینجا دوستی مثل تو و سارای را پیدا کردم، اما کاش شما را هم آنجا پیدا می کردم...

.....
با نبود رفیق زندگی یم، زندگی طعم مرگ می داد، عدم حضورش را چیزی نمی توانست پر کند، اما نمی توانستم



پولیتیک ایقتصادین جینسیت آچی لاری

درنا مهر علی بیگلو

یعنی اینسانلار عایید اولدوقلاری هویت قروپلارینین چیخارلاری دوغولتوسوندا طرفلی تصمیم لر توتارلار و او اوزدن ایش فورصت لری و مالکیت حقوقو کیمی مسئله لرده قادین-ارکک و یا ائتتیک لر آراسی برابرسیزلیک دوام ائدیر و هرزامان فرقلی بیر بیچیمده اؤزونو اوره تیر. اورنک اوچون بو مسئله نین درینینه یئتمک آدینا امریکا و اروپادا «قارادرلی قادین پولیتیک ایقتصادی آراشدیرمالاری» یاپیلیر. بو آراشدیرمالار یالنیز قارادرلی قادین لارین دورومونو آغ دریلی لر و یا ارکک لرله قارشیلادیرمایا یئتیمه ییر، بلکه مسئله نین آرخاسیندا ذهینسل-چیخارجی نیت لری و ماراقلاری دا اینجله ییر.

یئنی پولیتیک ایقتصادین اورتایا قویدوغو اؤنملی قونولاردان بیر، توپلومدا گؤرونن و دوام ائدن عدالتسز دنگه نین (تعادلون) قورومسال و حقوقسال آچیلاری دیر. یعنی ایقتصادی فورصت لر و منبع لرین عدالت اوزوندن پایلاشیمی سورجینین ساغلانماسی اوچون، حقوقسال مدنی و ایقتصادی آلت یاپیلارین ساغلانماسی گرکلی دیر. بو دورومدا، دولتین حقوقسال دوزنی تضمین ائدن قوروم اولاراق ایشلوی اوزرینده دورولور. سون اولاراق یئنی پولیتیک ایقتصاد عمومی قایناقلارین فرقلی جینسی، ائتتیک و گروپلار آراسیندا عدالت له بؤلونمه میکانیزماسینین یارادیلماسینا وورقو یاپار. یعنی وئرگی لر و یا نفت کیمی عمومی ثروت قایناقلاریندان الده ائدیلن ایمکانلار هم آلینماسی و هم بؤلوشولمه سی آشاماسیندا اوستون بیر جینسیت یا کیملیگین دورومونو قوروماق اوچون قوللانیلمامالیدیر.

سونوچ اولاراق پولیتیک ایقتصادین یئنی آخیملاری ایقتصادی فاعل لر و اؤزنه لرین جینسی و باشقا کیملیک عاییدیت لرینی حثسابا قاتماقلا پولتیک ایقتصادین جینسی، ائتتیک و یا صینفی کیملیک قازانماسینا یاردیم ائدیر.

گئنل اولاراق فئمینسیت حرکت لر قادینین و قادینلیغین نئجه آلیانماسی و یانسیماسی قونوسوندا فرقلی لشرلر. آراشدیرمایا گلینجه فرقلی یاخلاشلار بعضا قادینی عیننی و تجروبی بیر کاتگوری اولاراق، یعنی ارکک لرله فرقلی بیر جینس اولاراق آراشدیرلار و بعضا ده آنالیتیک بیر قونو اولاراق گئنللیکله یاقین اولان آنلامسال سیستمی اینجه له ییرلر. بیرینجی مئتود، یعنی تجروبی آراشدیرمالار پولتیک ایقتصادین جینسللشمه سینه، یعنی قادین-ارکک پولتیک ایقتصادینا یول آچیر. بو یاخلاشیم ایقتصادین آنا آخیمی اولان نئوکلاسیک ایقتصادا یاتقین اولدوغوندان دولایی گئنیش و استراتژیک سونوجلار یول آچمیشدیر. بونولا ترس بیر یؤنده ایکینجی یاخلاشیم، یعنی آنالیتیک جینسیت اینجه لمه لری، یاپیسالچی (کانستراکتیویست) و پست یاپیسالچی (پست کانستراکتیویست) توتوملار گئچمه یی گرکدیریر؛ دولایسیلا آنالیتیک آراشدیرمالار بین الذاهاننی (اؤزنلر آراسی) آنلام سیستمه داها چوخ اویماقدادیر. سؤزو ائدیلن ایکی یاخلاشیم آراشدیرمالارا درینلیک و گئنیشلیک باغیشلاماقلا برابر پولتیک ایقتصادین جینسل آچی لارینی داها دا قارمایشیق حالا گتیریر.

ایقتصاد آنالیزلر یئرلشیک آنا آخیمی اولان نئوکلاسیک ایقتصاد، عائله نی و یا بیرئیی، ایقتصادی آنالیزلرین تملی قبول ائدر و تجروبی-ریاضی مودئلله لر و تخمین لر یاردیمی ایله ان یاخشی سئچیمین نه اولدوغو و بو نقطه ده هر فرد یا عائله نین نه قدر الده ائتدیغینی بلیرلر، آنجاق فردلرین جینسل، ائتتیک و یا صینفی کیملیک لرینی حثسابا قاتماز. بونا قارشین سون ۵۰ ییلده گئدرک داها اؤنم قازانان یئنی پولتیک ایقتصاد اینسان لار و گروپ لارین کیملیک لرینی و نیت لرینی ایقتصادی قایناقلارین بؤلوشومونده اؤنملی ساییب، پولتیک ایقتصادا جینسی، ائتتیک و صینفی رنگ قاتار. دولایسیلا انسانلارین منسوب اولدوقلاری کیملیک لر، اونلارین چیخار قروپ لاری و کاتگوری لرینی بلیرتدیغی اوچون ایقتصادی تصمیم لرینی ده ائتگیلر.